

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی



۱۱۵

کتابخانه مجلس شورای ملی
مجموعه نسخ در شهر تبریز اصفیه
کتاب

مؤلف
جلد (۵۲۲) از کتب (خطی) اهدائی
آقای سید محمدصادق طاهری به کتابخانه مجلس شورای ملی

شماره ثبت کتاب
۴۷۷۸۳
۱۳۴۷

کتابخانه مجلس شورای ملی
اصفیه

کتابخانه
مجلس شورای
اصفیه
۵۲۲

۱
۱
۲
۳
۳
۵
۶
۸
۷
۶
۱۰
۱۱
۱۱
۱۱
۱۳
۱۳
۱۳
۱۵
۱۵
۱۶
۱۶
۱۶
۱۶

۱۱۵

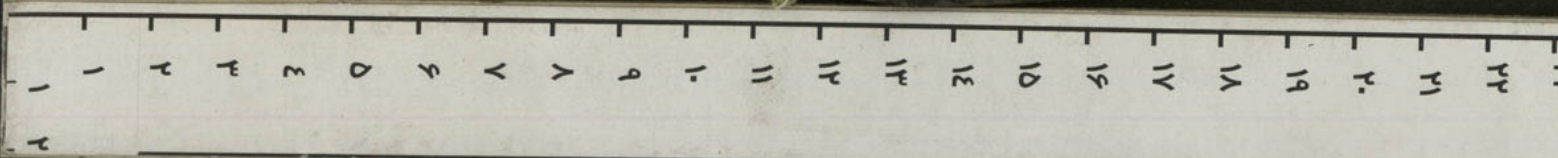


کتابخانه مجلس شورای ملی
 مجموعه، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲
 در شهر تبریز
 کتاب

مؤلف
 جلد (۴۲) از کتب (ص ۱) اهدائی
 آقای سید محمد صادق طباطبائی به کتابخانه مجلس شورای ملی

شماره ثبت کتاب
 ۴۷۸۸
 ۳۱۳۴۷

کتابخانه
 مجلس شورای
 اسلامی
 ۵۲۲





حضرت ما فیها المجلد
 ترجمه العقاید فی نفس ترجمه الصلوة فی نفس رابط الایمان فی نفس
 منظومه در اصطلاح منظومه فی اسامی اجماع العصابه علی
 تفصیح ما یقتضی عنہم
 منظومه فی مایعربہ عن الائمة منظومه مناجات حضرت
 فی اصطلاح الروایات سید الساجدین عماد
 تعقیب نماز و ادعیه دیگر و دعای قلموس



این مختصر کتب پیدا کرده اند و خود از مطلب دور افکنده و بر آنها بیخلف
 رفته اند تا آن طریقی و دلائل را از قرآن نیافته اند یا دلائل خود را از قوی از
 حجج و حکم کرده اند تا ما را از عقیده مذکور بنا بر سرفقی خفاک راه علمای حقین
 مرتضی را بخاطر رسید که کلمه چند در بیان اصول عقاید دینی به منبر اهل حق که
 فرق باجید اند با سرفقی بر ارشاد و ساکنان مبتدیان بر بیان و بیان
 که در حدیث در حکمت قرآن فرموده و مستند از دلیل و راه که سرفقی حاصل الله علیه
 و آله در جوامع کلم بیان نموده در جمیع طایع بر مورد تعلیم شرع و محض امر آن
 بلکه نظریه عقول متعقبات بر تنبها آرزو در بصیرت و ایمان و بصیرت طلب
 سلیم بدلائل و ارشادات حضرت رسالت پیامبر کرب علم و عرفان چه هدایت
 اینها صلوات الله علیهم در تکلیف طایع رسالت و بر اینها خدا عزوجل
 اقرار است و اتم و ادل از دلائل همگی و اگر چه همه از انجاء مقدس است
 فیلس بعد بیان الله بیان فاضل البیه و لا استهو عقلک چه ان **بیت**
 کسر کو عقل دور اندیش دارد و بسیر کشنگ در پیش دارد ز دور اندیش
 عقل خصوصاً یکی شد فلسفه دیگر حلوی و پس ساعتر چند از اوقات صرف این
 مهم نمودم و این مشت در که بمنزله در بایر مشت است بر در اهل ایمان
 کشودم و ترجمه العقاید موسوم ساقم و بالله التوفیق **در اول** در
 مستخرجی جل جلاله یکدم حدیث امکان و وجود بر یکبار و دل با دار و لفظ

عرف دور و تسلسل را در آن کن و کوشش با ما کن که دورت سرگردان مباد و
 تسلسل در میان بی پایان مراد از زمانی نگاه کن و بین در غراب
 آسان و عجیب زمین از بروج و نجوم و شهب و غنوم و رابع و قطار و غیر آن
 و انوار و جبال و نباتات و معادن و حیوانات افلاک نظر و الا السماء
 فوهم کف بنیناها و ریتاها و ما لها من فروع و ارض
 مددناها و القینا فیها و اسی و انبت فیها من کل زوج بهیج
 بصره و ذکر علی الکمل عبد منیب و نزلنا من السماء ماء
 مبارکاً فانبتنا بحیات و حیات الحصيد و الخلل باسفات لها
 طلع نضید رزق العباد و احینا بلده مینا ساعیر نامله
 سرگردانی افلاک و صیرانی آت و خاک آمد شد و زو و طلوع و غروب
 خورشید جهان افروزان فی خلق السموات و الارض و اختلاف التلی
 و النهار لآیات اولی الالکاب و لطف متفکر شود در کوشش ستاره و کشتی
 ثواب و سبانه و الشمس و القمر و النجوم مسخرات با امر و طبع در بروج
 و جهان سفینه بر روی آب رخا احوال و اوزار و الفلك تجری فی البحر
 با امر و در سر کشتی میان و کونکلی خلقت که افلاک یطرون الی الابل کیف
 خلقت و در نظر کنه غماز که در میان هو اجهت بار و شنه و هر یک ابلو نیز
 و صورت بر و صوتی نکاشته آوم بر و الی الطیر مسخرات فی جو السماء

نم آفتاب
 را که عمل را باقی میماند
 کتاب خورشید و غیره

ما تمسکهن الا الرحمن ان فی ذلك لآیات لقوم یؤمنون
 در زمانی نکلها و ظاهر و با نظر آرد و در غیر آنها نیز از کوشش و ابرو الطیر
 صافیات کل قد علم صلواته و تسبیحه و ساعه و رابع و صحران فوج
 که این بر از لا اله الا الله و ان بر از نیویا بر کون کون و فی الارض
 قطع نباتات و رات و حیات من تحیل صنوان و غیر صنوان
 یسقی ابناء واحد و یفصل بعضنا علی بعض فی الاکل ان
 فی ذلك لآیات لقوم یعقلون اگر غراب اسمان مضرت عجاب
 زمین مظهر است و اگر سنبه و میزان فرخ بعد از دورت سنبه و
 میزان خاک و رب النور است فافظ و الی انما رحمة الله کیف یحیی
 الارض بعد موتها بربک در خان سنبه در نظر او بسیار هر روز
 در قریب معرفت کرد کار بسین خرد یک شاخ خار و تم نهاده و چگونه بود
 کجوه را همعدا دخل و فر دانه بخند و من منه سکر او ز قاحنا
 ان فی ذلك لآیات لقوم یعقلون سنبه بدختر اجهت رنگ و
 طراوت داد و در لغات بنور چگونه شا و طلاوت نهاد و بخرج و من
 بطون بها شراب تخلیف الی الی فی شفاء للناس ان
 فی ذلك لآیات لقوم ینفکرون نظر کنه که مکه را چه و هر که که
 خان خانها هر کس بزدنی زیاده و کم و رئیس را چگونه بران داشت

الله

اعصاب و زروع و
 ص

که تدبیر حکمت بر دوزبان در متقن حکم که فاسلکی سبیل ربک ذلک
از میان سزکین و خفته چگونه شصاف با کوزه لوار ابرون آورد و روزی
بندکان ساخت با اصناف خوردنها که از آن حاصل شود آن کم فی
الانعام لعین سفقکم تمانی بطونها من بین قوت و دم کبنا
خاصا سائفا لثاریهین قطره باران در صدف چسان
مورید کرد اندکیان صفا و خوبی و نظمه را در رمه جوانی ساخت
با آن مرغی و مجبونی لست ترکش خرس و له نظره کس و له خط و حال
و حسن و جمال و غنچه و دلال مبارک لهد المعالیر العالمیر و احسن العالین
ز ابر آورد قطره موریم زصله افکنده نظره در شکم از آن قطره لوتوی
لالکنه و زین صورت سروبالا کند و الله اخرجکم من بطون امهاتکم
لا تعلقون شیئا و جعلکم السمع و الابصار و الاذنه
هر چه در عالم هست نمونه از آن در آدم نهاده و با وجود کتب متفوقی کرده
بهیئت حسنه و ترکبات مستحبه و عکس از افعال غریبه و جنباط صیاح
عم و اجماع انواع کالات و هتدر که دیوان علوم و معارف و حالات
سبب یهمه الایات فی الافاق و فی انفسهم هر که این آیهها در نفس
خود نه بند و در صنف وجود خویش اما قدرت حق مطالعه تمام خط خود
از وجود صیاح کرده و از زندگانی بهره نیافته نظر بسوی خود کند که توان

در ایاک

در ایاک ممکن بجاک خود که توازن بند جان تو ز چشم خود نهانی تو کمال خود
چه دانی چو در از صدف سرون آسم تو بس کران همایر کاهر در سر ایاک نشان
صغیر بر آبی و نظیر میکنی و کاهر بر کرد نشان کبر کنیز می افکن اگر بنایر بر تیر
میدانی که از نه نایر است و اگر بر نفس منیر خرف میکند که نغاسه دارد در این
بنار عالی حکم را با فی اعلا و اعظم ناسد با این همه نقشها چالاک بر این کبند
افلاک این صورتها کشش و کشش که بر این توده خاکست و این همه صنایع و
برایع که در واقع در طباعت و این همه تدبیرات که از بسیار موجودات است
بی غی از نقش نقش توان خانه نقش دید و نه در این سقف ز کار کالی در کار
هست ای الله شک فاطر السموات و الارض تو نبود و پیدا کنی
و نقین میدانی که خود از نیست بست نیار و در هر که در حال شتر خود بود
پس چگونه نقش خود نمود و در زمان هست خود بود پس چه قدرتی بکار بردی
و مثل تو نیز تو را و خود را هست تو انداد هم که سخن در او مثل سخن در تو است
و او نیز عالم فیت هم را و هم را تو شود در است سفید سرم دار از زین خود ای
کج امیدان الذین تدعون من دوز الله لن یخلقوا ذبابا و لو اجمعوا
که و ان یسئلهم الذباب شیئا لایستقدوه منه ضعف الطالب
و المطلب و تا مل کند در امر که بر آن غم نمود و می بسیار در تحصیل کتب
بکار نمود و آق کتب بفعال نیامد بدانکه اگر امر درست تو میبود کتب او میشد

ووجود آمد پس کار در دست دیگر است و بدبر امور از نسل تو عالم است
 اِنَّ اللّٰهَ يَحْوِلُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ مِنْ اَرْحَمِ الْاَرْحَمِيْنَ **آریست**
 که از آن دست که می رود و در دست دیگر چنانچه در ورطه عظیم مثل غرق یا
 حریق یا امثال اینها افتاد و از جمیع خلق مایوس گشت و مدد همه را
 بکسو نهاد و می بیند که چنانچه در متعلق میشود بر مانده قادر و جلوه استغاثه
 مینماید یعنی باید رسیده حاضر که بنیاد در ماندگان و چاره بخارگان است
 بوی که شد بر نا امید از همه کس **ببین یکست** مدت بدانکه اوست
 خدای **قُلْ اَرَاَيْتُمْ اِنْ اَنْتُمْ عَذَابُ اللّٰهِ اَوْ اَنْتُمْ السَّاعَةُ**
اَغْرَبَ اللّٰهُ تَدْعُوْنَ رَبَّكُمْ صَادِقِينَ بَلْ اِيَّاهُ تَدْعُونَ
فَيَكْفُرُونَ مَا تَدْعُونَ اَلَيْسَ اَنْتُمْ تَكْفُرُونَ
 جنید از دلیل بر اثبات صانع پرسید گفت **لَقَدْ اَعْنَى الصَّبَاحِ**
عَنِ الْمَصْبَاحِ و با جمله مستحق در غایت ظهور است و فطرته مستقیم بر آن
 مجبور و منظور فطره الله التي فطر الناس علیها ان یارب که غیر آن
 ذکر یارب نیست و زکلیش وصل او را خوار نیست **که** حقیقتش فضا
 دارد در دست فزات او ضایع است **در دویم** در یکجا که وصل
 بین که اجزای جهان همه پیوسته است و هر جزو مدد دیگر میکند و هر یک
 از دیگر منتفع شود آسان مرد و زمین زن در خود هر چه که انداخت این پیروز

محمد

خسته نماند که میش بفرستند او **چهارم** نماند ترش نم بدهد او **پنجم** سرگردان
 فلک اندر زنده **ششم** مردان کرد مکب بر زن **هفتم** زمین که با نوبها
 میسکند بر ولادات و رضاعش **هشتم** و همچنین نباتات و حیوانات
 خدمت بکنند میکنند و افراد بر آدم در زراعات و تجارت و مکاسب
 از نیکو بهره میگیرند اینها همه دلیل است بر آنکه آفریننده همه یکست که اگر
 متعدد بود در صنایع این اتصال بیشتر و تدبیرات این تمام و تکمال
 نبود و موجودات این چنین با هم ناسخ و بکار یکدیگر نمی بردند و آخرت بلکه
 هر یک یکدیگر را ضد شد **وین** زمین و آسمان فاسد شد **صانع** میگوید
لَوْ كَانَ فِيْهِمَا آلِهَةٌ اِلَّا اللّٰهُ لَفَسَدَتَا و نیز صانع هر اهل از صنایع
 آله دیگر ممتاز بود و هر یک بر آن دیگر تفوق نمود چنانکه فرموده **اِذَا**
لَذَبَ كُلُّ اللّٰهِ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سِبْحَانَ اللّٰهِ
عَمَّا يَصِفُونَ و نیز اگر خدا را دیگر مسودا و نیز کتب و رسل میفرستاد و نیز کائنات را
 بهودیت خود دعوت میکرد و انار ملک و سلطنت او بودند و صانع بعین
 پدما شد **هَذَا خَلْقُ اللّٰهِ فَارْزُقُوْا مَا خَلَقَ الَّذِيْنَ مِنَ ذُوْنِهِ**
و حقه اینها نیست یعنی شده که یکست چنانکه خود فرموده و خود را با آن نمود
 و یک یک از آنها و رسل از آن خبر داده و در صحت هر دوه از ذرات
 شهادت بآن نهاده **فَفِيْ كُلِّ لَوْ اَيَّةٍ تَدُلُّ عَلٰى اَنَّهُ و احد است**

همه ذرات از ما تا ما هم بود پیش داده کولهم همه اجزا کون از مغز تا
 پوست جو و این دلیل وحدت اوست که در دین هر دو در پیش پویان
 و حده لا شریک لکوبانی در تتریه حق عز و علا از آنچه جلال او است
 و نشاید و ستایش او با آنچه جمال او را بریند و باید چه هم چه آفریده
 اوست و آفریده نشاید که مساوی آفریننده باشد نه در ذات و نه صفات
 پس اورا نه مثل علی و نه مانند و نه همما و نه نظیر ذلك یان الله هو
 الحق و ان ما تدعون من دونه الباطل و ان الله هو
 العلی العلیین هر چه هست آفریده اویند بنده در بند آفریننده است
 پس کی بنده که در بند است لایق شریک خداوند است و چه او بخودی
 خود تمام و کاملست و قدرت او همه امر است و او که قوت او پیش او
 همه را حاصل است پس اورا نه مدد کار است و نه ظمیر و نه معا و نیست و نه
 نظیر و نه معا و نیست و نه نظیر که یخند و لدا و هر یک که شریک فی
 الملک و هر یک که ولی من الذل و کبره بکبر است
 قدویش دور از چه و چه و چه و الطف وضع او منزله زالت و عون و ظمیر
 و چه از نقص و قصور و عیب و حاجت منزه است و مقدس و الا نشاید که او
 هم چه بنده و هم کسی پس نه دارد و نه صورت و نه جسمیت و نه اورا ترکیب
 میسر و نه کیفیت و نه گیت نه در مکانست و نه در جهت نه در زمانست و نه قابل

دو بیت

معا و اشک اینند و لایق و بر این نیز بود تصدیق آنست بر مایست نمود بجهت
 الکه انما و رسل از ان خبر داده اند و بر این هیچ بر صدق این تمام شده
 فکلف که هست در غایه ظهور است و الحمد لله رب العالمین در حقتم در احوال
 موت و قیامت در اخبار معتبره و احوال تصدیق و تأیید شده که مؤمن در وقت
 احتضار پیغمبر و امیر المؤمنین و ائمه صلوات الله علیهم را به بند و از ایشان
 بشتر تا بنعمها نیست بشود و خود حال شود و بطلقت نفس جان بدید بجهت
 شب رحلت هم از برتر روم بر قصه حور العین اگر در وقت جان دادن
 توانست شمع بالینم و چه در اخل قهر شود و در فرشته خوشی صورت نزد او
 و اورا از پروردگار و دین و پیغمبرش سوال کنند و جواب یا جواب استوند
 پس اورا بارت دهند بنعم بهشت و قرار بر و بر فراخ کرد اند و در این
 بهشت بروی کشاید پس با ساریس بخوابد تا روز قیامت که آنکه بدخو بود
 باشد یا سخن چنین یا از رنجات بول اجتناب کرده باشد یا آلوده بعضی
 معاصر و اخلاق معنوم بوده باشد که اورا بفت رسی قهر و عذاب نیز مبتلا
 میسازند انقدر که از ان آلودگیها پاک شود و کافر کامل العصیان در
 وقت احتضار پیغمبر و ائمه را علیهم السلام به بند و از ایشان همها بعد از روغ
 بشود و جان کشدن برود و قرار کرد و چه در اخل قهر شود و در فرشته با صوت
 همسب نزد او آیند و اورا از پروردگار و دین و پیغمبرش سوال نمایند

و او در جواب در مابند پس از عظیم بر سرش زنده چنانکه از صدای آن همه
 حیوانات رو بر زمین ترسند مگر جن و انس که اندر آشنوند پس او را
 عذاب و دوزخ هم کنند و در آن دوزخ بر قبر او بکشاید و از مار و عنبر
 و حشرات گندم بر او مسلط سازند پس او را میکشند با شند تا روز قیامت
 و سب نعم قبر و عذاب آنرا و اطلاق آنکس است که بصورت حسنه
 یا قبیحه موله میکشند و آنما هر اعمالکم تود الیکم ستم از غزه ساموز که
 در مذبح سخی بر عمل بر کرده جوایز دارد و یوم تجد کل نفس ما
 علت من خلقی محضراً او ما علت من شعری تود انوارت یثقیها
 و بیینه آمدن بعیداً گاه با لطف او کابلایر صورت اعمال است
 آنچه با یسر و در جبر است که دوزخیش با خود بدوزخ را و ای بر آنکه
 وقت رفتن ز جهان با خود دل پاک جان آگاه نبرد بعضی از اهل علم
 گفته اند که گناه که عاصی را در قبر خواهد کرد از او زمین میکشند و صندل
 شراب نخت و بنک علف خورده است که او را که الم له نمیکند روز که بخار
 اقد الم سابق و حاضر را هر دو حس خواهد نمود و آن چشم محیطه
 یا کفارین و عده عذاب آخرت محبت دنیا است و کم کسی است که از این
 علت خالیست و البته نندارد که این علت ندارد و حقیقت کند غلط کرده گایر
 عاشق را تو هم گندم شود که محبت معشوق از دل او زایل شد و در وقت

و از

و از خلاف این ظاهر میکشند و این دل به هر نفس شوره شود با شش غشایی
 شوره شود و خواب که جو کل بر همه عالم خیزد صحنه غنچه در کعبه خورده شود کاملاً
 را هیچ علاقه با دنیا نیست و میدانند که روح در بدن جنبه جوهر است و بعضی
 و کمال او بگفتن بعضی است و بیرون آمدن از این صوفی صوفی عالم قدم
 لیکن خالی و بی معنی است و الکام نامن فاکتین خیزد و سرور مملو است
 تا در آن خطه بر نیز که صاحب جام و جنبه اسرار اولم در صورت درود
 باذن حق و خلایق سر از کور بر دارند با اول عظم و تقوی و القوی
 فاذا هم من الاجداث الی الیم یسئلون قالوا یا اولئنا من
 بعثنا من مرقدا ههنا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون
 از کائنات الا صیحة واحدة فاذا هم جمیع لدینا محضون
 و هر یک بصورتی و بیته فینا اعمال و اطلاق او باید و بخش هم یوم
 القیمة علی وجوههم عمیاً و صماً بحشر الناس یوم القیمة علی انیامهم
 بحشر بعض الناس علی صور بحسن عندها القیمة و الخنازیر
 یوم لا ینفع مال ولا بنون الا من الی الله یقلب سلیم پس بر
 سر یکدیگر میفتند و جابر یکدیگر تنگ کنند و حوارت که با برک ن مستوی
 کرد و عرق برک ن افتد چنانکه بعضی عرق عرق شوند و بعضی با برون
 در عرق باشند و بعضی آسینه و همچنین بقدر آلودگی معاصی هر که در دنیا

و یکام

در راه خدا و رنجت بر پهل راه حج و جهاد و قضای حاجت تو و در پیش
 آنها آن روز عرو و کتبه باشد پس بداند که ظلم از یکدیگر کنند و بر او
 حق در ذمه کسی باشد باز خوبت نماید پس در یکدیگر آویزند و خصم نمایند
 و آنرا آنکه **یوم القیمه** عند ربکم تحصرون پس حال بر ایشان مشتبه
 کرد و آواز بلند شود و آرزو بر سر کنند تا از آنجا خلاص شوند بازند
 آید که یکدیگر را بخشد و ثواب بخشش صوف را از دور بایشان نمایند
 بعضی برنجند و بعضی طلب نمایند پس از حیات ظالم مقدار ظلم او معلوم
 دهند و اگر ظالم حسنه نباشد یا کمتر بجز از سیات مظلوم آن مقدار برایش
 ظالم افزایند خداوند حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقول است
و لا تحسبن ان الله غافل عما یعمل الظالمون انما اؤخرهم لیوم
تخص فیهِ الابصار مهبطین مقبضی رؤسهم لا یریدکم الیه
طرفه پس نامهای اعمال بر آن سود و دیده با بالا کنند تا بپندند که
 کدام دست بایشان میدهند هر کدام بدست دست دهند از اهل
 بهشت باشد و خوشحال که دور هر کدام است چه دهند از اهل دوزخ
 و غمناک شود فاما من اوتی کتابة یمینه فبقولها و ام اقوال
 کتبه الی اخر الایات پس بعضی از اعیان بهشت برنده بدخلون
 الجنة بعضی حساب و بعضی را عیب بدوزخ فرستند **فلا تقم لهم**

و...

یوم القیمه و زنا و دیگر آنرا که از اهل حساب استند دارند و ملکه
 و انسا و انیم و شهدار حاضر سازند و حجی بالمتین و الشهداء
 و قضی ستمه یا حجی پس نامهای اعمال را در ترازو بسنجند و حساب
 نمایند و بضع الموازین القسط لیوم القیمه **فلا یظلم نفس**
شئاً و ان کانت مثقال حبه من خیر لیتینا بها و
کونینا حاسبین و معیار ترازو اعمال انسا و انیم هر یک هر که
 عملش موافق عمل او است بر سر و همسنگ کند یا نزدیکانی عملش تمام و
 اگر است پس او را به بهشت برند فاما من نقلت موازینه فهو فی
عیشه و ارضیه و هر که مخالف است و کم سنگ و دور از آن عملش
 ناقص و سبک بر سر او را بدوزخ فرستند و اما من خفت موازینه
فامته ها و ید حضرت امام حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که حساب
 نفسها بر خود را پس از آنکه حساب کنند بر شما و بسجید آنها را پس از آنکه
 بسنجند بر شما پس بدین سر که در قیامت بخواه جاریست و دست که هر یک
 از آنها مقدار هزار است پس خوانند **یوم کان مقدان و محسین**
الکف سینه پس هر که در دنیا حساب خود کرده باشد آنروز او را حسابی
 نباشد پس جهنم را حاضر سازند و پلی بر آن ظاهر کنند با یکدیگر از موسی
 و تیرتر از شمشیر که یکسرش در محشر باشد و سر دیگر در بهشت پس خطرات را

او و مانند با آن بل بگذرد بلکه بعضی خبر بر قاطب بگذرند و بهشت روند
و بعضی خبر بهب دوزخه و بعضی هموارتر و بعضی دشوارتر و بعضی نزدیک
که بیستند پس قوت کنند و دستها را بند کنند و بگذرند و بعضی نیز نکون
بدوزخ افتند و هر کسی را نور رسد که بعد از آنست تواند گذشت و کسی که کتب
نور ندارد نتواند گذشت و هر که در دنیا براه انبیا و ائمه بدر رفتی باشد
ایشان کرده آسان بگذرد و هر که میانه دور در احلا و روزنه و در ظرف
افراط و تقوی برفته انجام است بگذرد و فی تعبد حلاله بخیل بوم و نه شرف
و نه شهوت و در فرام بجا برده باشد و نه از حلال بقدر ضرورت استماع
نموده و نه غضب را بجای آورده باشد و نه در جاب که باید در بیع داشته و علی هذا
العیاس و در حدیث آمده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با علی بن ابی
طالب علیه السلام گفت ای عمار روز قیامت من تو و جبرئیل را نشینم بر هر اط
رس نمیگذرد بر هر اط مگر کسی که با او براتی باشد بولایت تو و در حدیث
دیگر آمده که آنحضرت با جبرئیل علیه السلام گفت بجز کسی که تو و او صیفا
تو که بعد از تو انداع افتد که شناخته نمیشود خدای تعالی بجا مگر بر او معرفت
و اعرافید که داخل بهشت نمیشود مگر کسی که شمار ایشانند و شما او را
بشناسید و داخل دوزخ نمیشود مگر کسی که شمار ایشانند و شما او را
نشناسید و از اهل بیت علیهم السلام منقولست که ما نهم و او در جای که در آید

و علی الاعتراف رجال یعرفون کلام بیستاهم و اعراف اطیب میان
بهشت و دوزخ پس هر که را ما شفاعت کردیم از مؤمنان کند کار بخانه میرسد
و هر که را شفاعت نکردیم میرسد در دوزخ بزرگی گفته هر که در دنیا در گذرد از آنجا
خدای خدا بر او در گذرد و در قیامت و هر که غم بجز را هملست دهد انجام او را
هملست دهند و هر که نادیده آفرین خود از زمین کمان خدا در دنیا بخوابد انجام نیز
از او بخوابد و هر که بر سر ستم کرد انجام نیز بر او سخت کرد تا ماهو انما الکم ترد
الیکم فالترمو اسکارم الاحلاق فان الله عندنا یعالمکم بما عملتم به
عباده **در هشتم** در بهشت و دوزخ و شفاعت و جوض بهشت و جهنم
دوزخ هر دو حالا موجودند و یکس از دنیا بیرون نمیرود مگر آنکه جبار خود را در
یکی از این هر دو میزند و بهشت جبار نعمت است و جهنم در دوزخ است و نه
سپار و نه آفت و نه عیب و نه غم و نه ذم و نه حاجت و نه افلاس و نه رنج و نه تعب
نه طلال لایستنا فیها نصب و لایستنا فیها العوف بلکه محل غنا و سعادت
و دار سعادت و آرامت و خوشتر و کامرانی لایخوف علیکم و لایم یخزنون
هر چه دلت آرزو کند از العور حاضر کرد و بجز اجمت شریکی و هر که را از صحبتش
مخلوظ باشد در ساعت نزد تو باشد می آنگه از دیگر نازماند یا دیگر از او بلکه
در یکجا یکی پس با چندین کسی صحبت تواند داشت و به هم توجه تواند نمود و بجز
مراحت اخوانا علی سر و مقابلین انتظار و از ارفقدان و بجز آن و

عمل
 کجوان اینجا نیست و هر که هر چه خواهد بقدر همتش او را ارزانیست و لکن فیما
 ما استتبی الا نفس و تلبه الاعین و هم فیما خالدهون تو و طوی
 ما وقت یاد فکر هر کس بقدر همت اوست و شرح حور و غلمان و لولو و مرغها
 و سایر لذات و انواع متغایر بهشت را از کتابهای دیگر طلبند که این رساله
 کنجیست ذکر آنها ندارد و همه کس اینجا در سن سیر و سه سالگی بهر خوش خد و برینه
 روز و صاحب حسن و خوش چشم روز بروز حسن ایشان زیاده کرد و همچنین که
 در دنیا کم میکرد و بول و غایب نگذارد و فضلش برین برحق و آرزو که بوی لبت
 به از بوی مشک بشود و دفع شود و بهشت را بهشت در بهشت و مست هر در چهار صد
 ساله راه و آن جای خوشی است که گناه کبیره نکرده باشند و یا کرده باشند
 از آن توبه کرده و تائب شده باشند یا توبه نکرده باشند لیکن ایشان را شکر
 در یافته بشود با رحمت ایزد رسیده خوشی ما را و برادران خوشی را بهشت
 روزی که در دنیا نماند از هر در که خواهیم داخل شویم غمناک و در دوزخ جای
 خایر و انتقام است از اهل کفر و عصیان و هر که نماند تا خلاص شوند و سعی
 عذاب ایشان تخفیف نیاید تا بیایند لا یقضی علیهم فیهم فیهم فیهم فیهم فیهم فیهم
 عنهم من عذابها نه خوارش بر ارض رسانند و آن کلور ایشان رسد
 مگر هم و غناق لایذوقون فیها بر دوا الا شرا ابوالاحیما و غساقا
 جیم است که چمن نبرد که روی آورند کوشتهای روی در آن ریزد و چمن پاشند

دو دیار

رود با برش ن پاره پاره که در دو غناق و عیبت که از ریشه بار و دوزخیان
 سیلان کند یا شکم که از حضرت بارند با زهر هر که با آن معذب کردند از طعام
 طلبند نه از قوم دهند مثل من و دور که ارضه که بخورد و شکمها مثل خنجر
 آس که در اعضا را بگذارد از آن شجره الزقوم طعام الایم کامل
 یعلی فی البطون کعلی الحیم اگر از راز آرزو ایندک نه از این آبی
 حین دهند و این استغاثوا انما نوا بماء کامل کاهل تسوی الوجوه
 بیس الشراب و ساءت مر لققا و شرح ما و عقوبت زمانه غلاظ
 شداد و سایر آلام دوزخ را از مجلد دیگر طلبند که این رساله کنجیست ذکر آنها
 ندارد و در دوزخ فریاد کنند از جوار و در که نار خدا با مار از اینجا پرو
 کن پس اگر دیگر بکنیم هر آنکه تمسک از خواهم بود و بتنا آخر حنا ضنها
 فان عذابا فانا ظالمون کیه این از اجواب تکوید و اگر بعد از بدتها حوا
 گویند چنین گویند که بس کنید و عوف فریدند خستوا فیهما و لا ینکلون
 و فریاد بر آورند که اراکله از حدیثی و جلد در خواه که ما را بگردانند مالک کعبه
 که شما هست چنین خواهد بود قالوا اما لک لیقض علینا ربک قال
 انکم ما کون و دوزخ را همت در است باز از هر در در جماعت مخصوص شدند
 که از آن در داخل شوند و آن جای کاروان و مشکان و منکر است که در وقت
 خواهند بود و هر که توبه نخواستند و توبه نکرده گناه کبیره کرده باشد و بی توبه

مردم باشد و در او شفاعت دریافته و در حقیقت سیدیه پس بعد عقوبت فرزند
 کسید با کت از ان و شفاعت سید انبیا و ائمه هدی علیهم السلام با علی و صلی
 و اقیان و رحمت خدای پرورن خواهد آمد و بیست هزار خواهد رفت حق تعالی
 ما را و برادران مؤمن ما را از دوزخ درینا خود بدارد و شفاعت پیغمبر و ائمه هدی
 علیهم السلام را روز گرداناد و بنده صوبه و کمه و شفاعت است که کسی که در دنیا با
 مؤمن به شیخ علاقه محکم کرده بیست هدایت و امانت با افاده و استغاثه یا محبت
 بسیار یا معونت و نصرت یا غم و اندوه خوردن در مصیبت او یا امتثال کتبه
 پس کتبه مؤمن بهشت در آفت کوبید بار خدایا در فلان روز این شخص را برضی
 و کشتن و او بعل آورد یا او را برضی و کشتن و من بفعال آوردم یا درم کرد در
 فلان کار چیر یا محنت و اندوه باور سید در مصیبت من پس او بهشت نمودم
 پس حق تعالی بسبب کتبه مؤمن بهشت آن گناه کار را اسرار زد و با او توفیق
 کرد اند و صاحب شفاعت کبر پیغمبر است صلی الله علیه و آله و دیگر انرا بطینیل
 آنحضرت شفاعت بار جز نبی و صاحب جوض نیز آنحضرت است و کتبه حضرت
 پرورد بهشت که مقدار رحمتش مقدار مسافت عدالت یا عیان است پس سفید
 از شیر و شیرین تر از عمل مسرور تر از بر و جامها بر کن ران آب است بعد
 ستار تا هر که یک شربت از آن آب پاش مد در کتبه نشود و الی کتبه جوض
 روز قیامت سید الاوصیا و امام الاقیان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب

علیه السلام

علیه السلام خواهد بود و در آن خود را بآن خواهد خواند و دشمنان را خواهد راند
 و مؤلف این رساله را که یکی از غذو مان خاک در اوست است اهد جامی که است
 خواهد فرمود که لذت دیدار ساق او را چنان محوسازد که
 بلذت شراب نهر و از در کتبه شراب منور است
 ما را ساقی باید از دست تم کتبه حقیقه
 العقاید و تاریخ تصنیف ترجمه
 بالتائیر و الحمد لله و صه ۱۲۶۰

۲۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هر که نه گوید با تو خاموش به هر چه نه یاد تو فراموش به سپاس و ستایش
 که بر آنکه کمال کبریا و عظمت و متعاضد در لطف و رحمت و با عظمت
 و رفت بر روی سبک آن کسوده و احسان و ظلمت از زلف و وضع و حال
 و عام رخصت مکالمه و مخاطبه و مناجات و عرض حاجت از زانی فرموده هر که را زی
 دارد با جناب تعالی و روی بر او تو اند گفت و هر که نیاز آرد و در
 حضرت او بمشاهده عرض تواند نمود نه بر درش و زین کاشنه که بوسیده رفته
 با و توسل باید بود و نه کیلی باز داشته که بدست او بر کشد با و توسل باید نمود
 نه حاضر و نه در بانی و نه ترس جو یکی غضبانی هر که خواهد که سوا و هر چه خواهد
 گوید با تو باز که حاجت در بانی دین درگاهت همه کس را در همه جا و همه وقت
 بخمار و در است و از ظواهر و باطن همه در همه حالی اکام است سلطنت
 و پادشاهی او را بر همه زمین و بس تعالی جنبه و تقدس و از غایت رافت و
 نهایت کرم که با بندگان دارد ایشان را در شبانه روز پنج وقت نماز او
 فرموده تا تکلیف ذکر و تجلیل عهد در ساعت تقاریب و سینه توبه بندگان شود
 با جناب و ذریع بار و روشن شدن حجب در دل ایشان کرد و نسبت برت
 الارباب و ناسایر چند جنوع و مشرک و غیره نیاز بر گستاخنده نواز کار
 سازند و راز دل خود را بر حضرت علام الغیوب عرض دهند و خود را با

نماز که حاجت باری درین درگاهت

لطف

لطف او بگویند و دوا می در خود از کرم او بچونید ما او از و تفضل و
 تعطف تا ما بر هر کس را بقدر استعدادش تمام کند و شکستیش را در ستر انعام
 بخشد **بیت** که بر بر در دلها نشسته در ستر بخش و لها بر شکسته فتکالتم شکرا
 له عما هدانا لشکر النعم و صلی الله علیه و آله و سلم **اما بعد** پوشیده نیست
 که نماز بهترین طاعات و فاضلترین عبادت است چنانکه در حدیث نبوی
 وارد شده که نماز ستون دین است اگر مقبول است همه عبادات مقبول است و
 اگر مردگت همه مردود است و حجت مقصد اصیلا از نماز یاد حق تعالی است و
 تجدید عهد با و و سایر او از روی مسکت و مشروع و کمال مهمات از و با آنها
 و ضوع پس بر آینه بنده را ناچار است از حاضر ساختن دل در آن و فهمیده
 آنچه میگوید بزبان و در حدیث نبوی وارد است که نیست مرنده را از نماز بگو
 آنچه فهمیده است از آن و دل با خود داشته در آن و بر و بر صحیح از امام محمد
 با و علیه السلام منقول است که بدست هر کس بنده بالا برده شود او را از نماز او سبک
 کند و نیمه کند و چهار یک کند و پنج یک کند پس بالا برده غیر شود از برابر او و اگر آنچه
 از آن روز و دل بانی داشته بماند و در حدیث دیگر وارد شده که هر که دعوت
 نماز بگذارد و سخن بگوید در آن با نفس خود چیزی از امور دنیا یعنی خبر نای
 دین و در خاطر نگذارد فارغ شود از آن نماز و نماز میان او و حق تعالی
 گناهی که آنکه آرزیده شود از برای او و چیزی از کار نماز بنیان عمر و وار است

و بسیار از انبار عی علی علیه السلام از محمدن که عاقر بخاطر این ضعیف
 محسن بن و تضر رسید که آن را باینان فارس ترجمه نماید و بعضی آداب و فواید
 نیز باین منضم سازد تا بدین معنی منان از آن بهره مند گردند و این فقیر بی
 بضاعت و ادراقات حضور دل بدعا برضای او بر نیاید **نو** که گویا
 فرشته نظر بقلب کاتب که بضاعت نداریم و فکند ه ایم در **پس** ساعت چند از
 اوقات صرف این هم نمود و این هشت در که بخیر نه در بار هشت هشت بر
 روی طالبان کشود و ترجمه الصلوة موعوم ساخت و با تقد التوفیق **در اول**
 در اذان و اقامت **اللهم اکبر** یعنی که خدا عز و جل بزرگتر است از همه
 چیزها و از آنکه بوضف و نعمت در آید و یاد و هم و ضیال کند و یاد در که او
 بعقول و حواس توان نمود و یاد او را بچیز فکس توان کرد فکر با عاقر است
 زا و صفتش عقلها بر زده بر زندگانش عقل عقل است و جان جانست او
 و آنکه زان برتر است آنست او حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید
 که هرگاه که تکبیر گفتن پس باید که خود و خیر شاد در جنب عظمت و کبریا بر او هر
 چه در آسان و زمین است پس بدتر که خدا را عاقر بچیز قطع شد بر دل بنده
 و او تکبیر میگوید و در درش عارضیت از حقیقت تکبیر بچیز دیگر را پیش از
 حق تعالی در دل عظیم و توقیر مینماید و عاقر میگوید این دو مع کور آنا و ارف
 میدر قسم بغزت و جلالم که ترا محمود می سازم از طلا و نذر خود و محبوب

میگردانم

میگردانم از نزد یکی و هم از خود اشهد ان لا اله الا الله یعنی که اگر
 میدم که عزیزانیکه بجهت معبود سر او را پیشش نیست بجهت معبود بکنای
 بچیز که او است همه صفات کامل و باید که درین ستمادت نیز صادق است
 یعنی چیزی دیگر ابر حق تعالی نگردد و از وی در ستمندارد چه هر که چیزی را بسپارد
 دوست میدارد و او تمام تمام درش ان که مینماید و بدان مینازد در حقیقت
 انرا پیرستیده است پس اگر محبت و اتمام در ان چیزها بر حق است و بقصد
 فرمان بر در او جل شانه پس درین صورت حق را پیرستیده است و الا
 آنچه را پیرستیده یا کسی را پیرستیده که او را بجبارت بچیز و شسته خیر سلطان
 و هو او غیر که بر افکن برده تا معلوم کرد که یاران دیگر را پیرستیده
 تا تو غیر ما را خواه غیر ما را پیرستید ما را خواه خضر عالم در کش کاند
 بگرد و دوست نماید خوش هر چه دل بندت خداوند است و هر چه
 هوای است خدای است **آر ایت قرآن اخذ الله هواه ای**
هو انرا تو خدا انیکه و بر خدایان تو خدا آزار کفتن و در حق که الله
 یکست چه بود و چند پیش هزار صدم سوره مکن علم بی عمل و با است
 و قول بی فعل نکال بخواهر که تو صید تو مسجل شود قبله دل بکنای از
 غیر ما تر آنکه تا فعل تو صدق قول تو بلی **ار انکه بقبله و فاروسته ترا**
 از مغز خا حجاب سید پوست ترا دل در پی این و کز نه نیلوت ترا بیکد از ابر

بس است بگذشت ترا اشهد ان محمدا رسول الله یعنی گواهی میدهم باینکه تحقیق محمد فرستاده خداست جل جلاله و باید که همه این شهادت دهد بمقتضای کتب علی بن ابی طالب و مقتضای کتب است که اوام و نواهی آن حضرت را صلى الله عليه وآله همان برادر بنام خدا که چون فرموده ما انما امرنا الله ونحوه وما نعلمك عنه فانتهوا یعنی آنچه آورده است شمارا رسول پس فالگیرید اینرا و آنچه باز داشته است شمارا از ان پس باز بپسید از ان حج على الصلوة روی آرنماز و ترغیب نماز در اذان از ان جهت میشود که وضع اذان از بر این حساب است بدخول وقت چه معز اذان اشعار است یعنی واقف گردانیدن حج على الصلوة روی آرنماز که در وقت نماز است و در وقت نماز است فوز و طوفان است سعادت عظمه در اوقات بعض نماز حجی علی خیر العمل روی آرنماز بهترین عمل که نماز است نزد یکی بنده کما نماز است موقوف علیه کلمات سر کرده جمله عبادت رکن شرع و ستون دین است شایسته که دین همین است قد قامت الصلوة بتحقیق بسیار است و نماز یعنی شروع در ان نزدیک شد و این کلمه مخصوص اقامت است و در اذان است و در آفر هر یک تکبیر و تهلیل نیز باید گفت و همه اذکار در هر یک دو نوبت گفته میشود مگر تکبیر در اول که در اول اذان چهار نوبت باید گفت و تهلیل در آفر اقامت یک نوبت و اذ انرا بلند و بیانی باید گفت و اقامت است

مراج روی در بیان نماز است

و تند

و تند و وقف در اواف فصل در و باید کرد و فاصد میان هر دو بدو و گفت یا یک سجده یا یک نشستن یا یک کلام بر در نشستن یا گفتن تسبیح یا تحمید اگر نشیند بگوید اللهم اجعل قلبي بائنا بار خدا یا بگردان دل مرا نیکو بر کنده و در زنی ذرا و روزی مرا تازه تهید و عیشتی قارا و زندگانی مرا در خوشی و شادمانی گذرنده و اجعل لی و بگردان از بر این عینک قبر نبيك محمد صلى الله عليه وآله نزد قبر پیغمبر خود محمد مستقر آ مکان و منزلی در دنیا و قوارا و جا را اقامت و در تک در آفر **دوم** در ادعیه افتتاح بعد از تکبیر اللهم انت الملك الحق بار خدا یا تو یار شاه ثابت دایم لا اله الا انت نیست معبود در سزا پس نشن فان سبحانك يا كبريا و منزه میشام جناب ترا از هر چه بجلال تو نشنود و جالتور انتر سید پاک از انها که جاهلان گفتند یا کبریا انکه عافلان گفتند انی علمت سوء وظلمت نفسي بدرست که من بد کرده ام و گنم کردم نفس خود را اغفر لی پس با فرما ذنبی گناه مرا انه لا یعفر الذنوب الا انت بدرست که من آرزو کنان نماز بچکس بغیر از تو قباصها فعلی که سکر آن شرم میدهد بغیر از پرده عنوت که پوشد آن قباصها و بعد از تکبیر لیسک میایستم بخدمت تو بستادنی بعد از بستادنی یعنی بستادنی خدمت تو دارم **مصرع**

یک نگاه از تو و در با حق جان از من و سعادتی که یار منم تمام ترا بار نمودنی
 بعد از یار نمودنی یعنی دایما فرمان بردار تو ام یک شارت ز تو و برودن تو
 از من و الحسن فی یک نیکبهار دنیا و آخرت همه در دستت و از
 تو مرآه و الشکر لیس الیک بدر ابرو تو راه نیست و بی تو نیست ندارد
بیت هر چه هست از قامت ناسازی اندام هست ورنه شریف تو بر
 بالا ای که گونا گونا گوست و المهدی من هدی راه یافته کیست که تو
 او را راه نموده باشی عبدک و ابن عبدک بنده تو بنده زاده
 تو ام که در خدمت تو پستاده ام منک ازت استبداد وجود من و یک
 و هست تو ام من من و ولک و تراست ملک من و الیک و بسورت باز
 گشت من لا ملجاء و لا منجاء و لا مقرب منک الا الیک نیست
 چاره و نه کز کارها هر از تو بگوشی غیر از تو در ندارم غیر از تو که می
 ندارم که تو زود خودم برانی رو از تو بدر که آرام سبحانک و حسانیک
 پاک و منزله میدانم ساعت که برابر ترا از غبار هر چه ترا نه سزد و نشاید
 و حال آنکه سوال میکنم از تو رحمت و مهربانی بعد از رحمت و مهربانی یعنی تری
 میکنم ترا و همیشه از جناب تو رحمت و عطف و مبطلم که ما مقصودم تو
 در یاری رحمت هر که می رود با عبید عطا ترست دانم که در حساب نیاید
 گناه ما آنجا که فضل و رحمت بی نهایت ترست تبارکت بزرگوار و برتر

پس نیک

و ثابت

و ثابت و دایم و مبداء بر کتب است و تعالیت و بس بلند در دست
 ادراک از دانش معرفت تو گونا گوست و مایه جبار از وصول کجاست
 خار و در راه است اسلام ز جانب فرنگ آوردن آینه چمن ز سو زنگ
 آوردن از نایب رخ سینه برنگ آوردن بتوان ننوان ترا چنگ آوردن
سبحانک مقدس و منزه تو دیت الیت بر سر و در کارخانه کعبه
 یعنی کعبه که غنچه بر ویر و بدین توجه بان کرده ام با تو میدانم که آفریده است
 و سزا بر ستم نیست نه هست که بر سر تو که کعبه کعبه نیکی بر پستان است
قلدر ایر بسوی خانه است و بعد از کعبه متم و جنت و حجج للذریع
فطر السموات و الارض رو بردل خود را متوجه ساختم بأنک که محض
 قدرت سپا و پند آسمانها و زمین را عالم الغیب و الشهادة آن
 دانای نهانی و آشکارا حقیقا در حالتی که مایل از دینها بدین تو صید
مسئلا در حالتی که فرمان بردارم و ما انا حق المشیر کون و منیم از
 شرک آوردن کان عرض تعالی را جلالت ان صلو بی در سر که نماز
 من و شکی و قربانی من با حج من با همه عباد تبار من و تجلیای وزندگانی
 من بعضی آنچه بر آیم در زندگی از اعتقادات خود و احوال حسنه و با جمله
 نیکبهار من که میکنم در زندگی و جمالی و انجیران میرم از ایمان و عفت
 و نیکبهار که بعد از مرگ من کنی بقره من سیر لله رضد ایست دیت العالمین

که هر دو کار جهانیا نیست لا شریک لک نیست اینها را در بعضی
 در عبادت خود کند اما او شریک نمیگردد چنانچه برستان این کلمات است که
 خودکار از ابراهیم خلیل علیه السلام حکایت کرده در قرآن مجید و گفته اند هر
 باین کلمات تفویض امور است بچنانچه بعضی هر چه کم و کویم و دارم همه برای
 خدمت سغیرا تو تو یوم حضرت ابراهیم سبحن بر تو کویم حقن برای
تو باشم و یدلک اجرت و باین مامور شده ام و انما امر المسلمین
 و من از جمله مطیعان و فرمان بردارانم و باید که درین کلمات نیز صادق
 بدین معنی روی دل خود را با حق داشته باشی و همه کارها را بگذرانی نه آنکه بسته
 کار و بار و در پیمان دکان و بازار و محو آرزو و غرق شهواتها و کوسها
 گردی در طریقت کجا روا باشی دل به بتخانه رفتن به نماز پس دروغ
 که روی دل با خدا بر کرده و کارها را بر کرده و ب غنای که اول کار
 که در نماز افتتاح آبی کند دروغ باشد مستحب است که در حال تکبیر
 دستها را بر دارد تا بر ابر کوشها چنانکه گفته اند بجانب بر سر و انگشتان
 بهم چسبیده مگرد و انگشت بزرگ و ابداء تکبیر گفتن با استداء دست برداشتن
 بشو و آنها را کش با آنها کش و همچنین در هر تکبیر که در نماز گفته میشود
 از تکبیرات مستحبان هر یک اگر خواهد متعارف نیست میداند دست و وضو
 ۱۹۱۱ قرار داد و بآن نماز است حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را پس سینه

از نماز

از بعضی بر دشمنی دستها در حال تکبیر فرمودند که معنی آنست که خدای
 بزرگتر است که یکبارگی نمیتوانست که نیست مثل او چیز نموده نیز بود با کلماتها
 و در یافته نمیشود و جسمها نه او را که در گفته داشت رسیده فکرت بکنه صفاتش
 رسیده بر اوج دانش پرده غایب نه در ذیل و صفاتی رسیده دست فهم
 و بعضی گفته اند که دست بر دشمن اشاره است باینکه در دریا معصیت فر
 شده ام بگیر دست را تا بر روی آیم مانند در تیره فراخ در نماز یا رهنما غرق
 در دریای هجوم دستگیر ابرو دستگیر در تفسیر فاتحه اعوذ بالله
بناه میکرم و الهی منیما بمعبود بحق و خداوند مطلق من الشیطان
الرجیم از شر طوبوس دیو و پهنده سرکش باد و رمانده از رحمت
 سفش باد و رمانده از ریاض رضوان یا رعبیده گشته از طبقه آسمان
 گفتن این کلمات جهت آنست که از شر او محفوظ شود و استعاذه از حقیقت
 پاکیزه کردن زبان و رفتن خانه دلست از غبار اعدای و صفادان گشته
 از برادر در آمدن جبار و مثل کسی که استعاذه میکند و خاطرش متعلق است
 بغير حق و در دلش فکر با نفسانی و کوسهای شیطانیست مثل کسی است
 که برود قلعه محکم استاده و در تیره در نزاع متوجه اوست که او را بدزد او
 بزبان میکوید که بناه میکرم از شر این دو باین قلعه محکم و بر جابر خود استاده
 بدرون قلعه نمیرود تا در را محکم ببندد و از شر او ایمن گردد دشمنی

تا زهر بد زبانت گویند نیست یک اعوذت اعوذت با تقدیرت بلکه گفته اند
 صاحب عرفان نیست الا اعوذت بالظمان کما کوی اعوذت و که لا حول
 لیکن غفلت بود مکتب قول سوخ خیرت دو کسب میراند بر زبانت اعوذت
 میخواند طرف خالی که در دین بکانه کشته همراه صاحب خانه میکند همچو افغان
 نغیر در بدر کوی که در دین بکانه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خدا
 سزا برستش الرحمن نیک بخشنده بر خلق بوجود و حیات الرحمن
 بخشننده بر خلق نسیانه و محافظ از آفات الخلد بر شایر و افرا که
 از ازل تا ابد موجود و معلوم بوده است خواهد بود جمله تمام و کامل
 لله مر خدا بر است که همه و موصوفت همه اسما و صفات کماله و جلالت
 و جلالتیه آن به تسبیح و طبلان و حمد و تسبیح سزا و ان بتقدیس و تحال
 لغت قدوس جدید آن سزای آفرین که خدا و زنده است جان و ان
 بدایع آفرین که شکر او تا بدختر رَبِّ الْعَالَمِينَ آفریننده و پرورنده
 و دارنده و تربیت کننده و سازنده کار همه عالمیان از ملک و جن و انس
 و وحوش و طیور و سباع و بهایم خاکی و آبی و غیر کثر الرَّحِيمِ
 بخشنده وجود بار دیگر در آفت بعد از فنا جهانیان الرَّحِيمِ
 بخشننده دیگر با برافت و رحمت بر مؤمنان و در آوردن ایشان
 بهشت باضم و امان مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ خداوند روز جزا بتصرف

در آن

در آن روز جزا هر چه خواهد با حافظ اعمال بندگان تا در داون و سندن نامها غلط
 نشود و یا تا خیر روزی که میان بندگان بحق مکن گنبد با او دهند روز جزا
 ملک بعزاد شاه روز جزا که سلطنت و مملکت او را باشد ضایع فرموده ملین
الْمَلِكِ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ایاتک تعبد ترا میرستم و سب که عزت تو
 مستحق عبادت نیست و بیان حقیقت عبادت در شهادت بتوجه کثرت و درین
 موضع چمن نضر بعبودیت خود مر خدا بر میکند و حشر کثرت در او جلا شایعینا بر
 سبب خطاب با اعلام الغیوب پس کذب در ان افش و شیخ است ترک عبادت و سوس
 باید کرد و سکت نفس را در مر س چمن شیخ سوز زنده مر باید بود و دلسوزی فکند
 مساید بود کثرت عبادت خدا بر مشانا کما کثر که بنده مر باید بود و سبب کثرت
 برابر او مساید که در از بر از خود است تو بندگی چون که لایان بشر طر و مکن که دوست
 خود در و سبب بنده پروردانند و گفته اند که گفته در این که تعبد بصیغه جمع وارد شده
 نه مفرد است که در احکام شرعی غیر است که هر که متاع چند در یک عقد مجز
 و بعضی از ان معتوب بر اید همه را در باید کرد یا همه را نگاه باید و سبب
 در ارض شد و مشرب بر سبب که معیت را در کند و بی عیب نگاه دارد پس هر کاه بنده
 عبادت دیگران را با عبادت خود ضم کند حق کار می تر است از ان که عبادت
 کسی را که بی عبادت رو نماید بجهت عبادت معیت اینکس سبب عبادت
 اینکس را بطنیل گفته قبول کند وَإِيَّاكَ لَسْتَ عَيْنٍ و خاص از تو نیارک

معیت

میخواهم در پرستش تو و انجام سایر جوی و مهمات و باید که درین قول نیز
 صادق باشد یعنی از تو بگویم در هیچ امری با تو نخواهد کرد انکس را و کبط و
 سبب و مسخر حق دانند در آن ام و دانند که اگر حق نخواهد بود در دل انکس
 نیکنند که بار او کند او کند محال است که او تواند کرد پس آنچه حق یاری
 او میکند بدست انکس و او چنان آید است در دست حق در که خلق همه در حق
 فزونست و هموس کار درگاه خداوند جهان دارد و پس بر در مخلوق بود
 عرضایع کردنت خاک کنه در شو که آب بندگان زان روشن است
 یکی از مشایخ چینه در نماز با یک نغده و ای که سقین رسید بهوش شد و پند
 چینه از سبیلیم بر رسید نکند که هر ابله کونید چینه را بندگی بکنی و پس
 و از ما یار میجویم و پس پس از از طیب دار و میجویم و از سلطان یاری
 میجویم دروغ میگویم یار بران و بر میجویم از زید و عمرو مستی از وی
 جو میجویم از بنک خمر اهدنا الصراط المستقیم بر این راست در احوال و
 افعال و اخلاق که کنه راه متوسط بود میان افراط و تفریط و علو و تقصیر
 یا ثابت در ما را بر اه مستقیم که دین اسلام است سیدنا نام است صلا الله علیه
 آله و طریقه ای معصومین علیهم السلام و در اجزا را به دست علیهم السلام وارد شده
 که مراد بصراط مستقیم عین این طالب است علیه السلام و بر و این دیگر وارد شده
 که امام معترض الطاعه است پس معترض این می شود که با بناسان امام حق را

راه یار امام

تا ما بخواه

تا متابعت و پیرو بر او کنیم و بر این که او رفته برویم و امور او را بنده کنیم و محبت
 او در دل کنیم تا در آفت با او محو شویم و بسعادت عظمی برسیم یا ثابت دار
 ما را بر معرفت و محبت و متابعت امام علیکم السلام و در حدیث بنویسند و در حدیث که هر که
 مرد و شناخت امام زمان خود را و در دن جاهلیت بعینه ایمانی و بر زکی گفته
 که بنام ما راه راست بعینه محبت فی حق خود مشرف دار ما از القات بعینه تو آزاد
 گشته بنامم که خوار تو کردیم جو تو ندانیم و جو تو ندانیم دارند هر کس مراد بر
مطلبه مقصود ما زین و عقیر لغات است صراط الذین انعمت علیهم بنام
 ما راه امانا که بفضل خود انعام کرده بر این بیعت نبوت و رسالت و ولایت
 و صدقیقت و شهادت و وصیایت یاراه امانا که اهل قریه بند و بکمال نعمت ظاهر که
 جو شایسته بعثت است و کمال باطن که اطلاع بر هر امر حقیقت است این نیز اعزاز و کرم
 ساخته غیر المفضول علیهم نه راه انکس که خشم گرفته بر این و بر کوفت اقدام
 نموده اند یاراه جهودان که بسبب تیر در معاند و قتل اینها و خرد کتب
 بر این خشم گرفته یار که جانب تفریط است بی و لا الضالین و نه راه
 کراهان یعنی کسی که در طرف مختلفه و سلب معوضه افتاده اند یاراه سرسایان
 که بو کبط افراط در شایع و تفریط در باب صلی الله علیه و آله که کراه گشتند
 یا هر که جانب افراط و تفریط در چهارم در تفسیر سوره قدر و تو صدرا از
 است علیهم السلام منقولست که بهتر است سوره که بعد از فاتحه خوانده شود در نماز

فریضه سوره قدر و نوحه است و بدانکه قدر سوره قدر انوشیروانی اندوخته
 حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که فیصلت ایمان کسی ایمان بجله آتای
 انزل نامه و تقییر کتب و کتب است که مثل انباشته در ایمان باین سوره چون
 فیصلت است بر پیام و در کتابی که بخیر و الفیقه گفته اولی است
 که در رکعت اول سوره قدر خوانده شود که سوره پیغمبر و اهل بیت اوست
 علیهم السلام پس بی نرا و سلیله سازد بخیر و در هر رکعت سه مرتبه باین معرفت
 او رسیده جل جلاله و در رکعت دوم سوره نوحه که دعا در عقب کتب
 مستجابست یعنی قنوت و در کتابی که فرود آید بر نفس این نقل کرده و عمل
 بهر کدام که کند نیکوست و ابو علی بن رشد گوید که حضرت امام علی علیه السلام
 گفتیم که فدای تو شویم بدرستی که تو نوشته بودی محمد بن الفرج و تعلیم او کرده
 فاضلترین سوره که خوانده میشود در فریضه سوره قدر و نوحه است
 بدرستی که دل منگ میشود بخواندن این دو سوره در نماز صبح پس آنحضرت
 فرمود تنگ کردن دل خود را بخواندن این دو سوره بخدا قسم که فیصلت
 درین دو سوره است و ما این هر دو سوره را انفسی کنیم تا ما را از کار نماز بروج
 افضلتر مخرج شده باشد و ابتداء سوره قدر میکنیم روایت کنند از حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله شریفی که بفرموده او بالا بردند مانند سوره
 و در نماز این پس بر انداختند آنحضرت ازین معجزانه و هناك شرفها این سوره را

بیا

بر ایتنا آنحضرت فرستاد بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ایا انزل نامه
 بدرستی که ما نوشتیم و آن را وَلَيْكَلَةُ الْقَدْرِ در شب قدر یعنی اندازه
 یعنی شب که حق سبحانه و تعالی در وی تقدیر کند و اندازه نماید هر چه در آن
 سال خواهد آمد گفته یعنی بهتر از نزول قرآن در آن شب بوده یا تمام قرآن
 در آن شب از لوح محفوظ بر بیت المعمور آمد و بعد از آن چه نیکو علیهم السلام در دست
 است و سه سال آن آیه و سوره سوره که مصالح نماز ساخت و از اهل بیت
 علیهم السلام منقولست که در شب قدر تلاکه نازل میشود و نماز احکام و امور
 جزئی بندگانه را تا شب قدر سال دیگر بر امام عصر علیه السلام نازل میزند که پیغمبر است
 بر سید و جبرئیل که مشاهده فرشته میکند و اگر وصی پیغمبر است بر سید قدس یعنی
 فرشته تا امام عمر سخن نیکو بیجا که امام او را از او میشود و شخص از پیغمبر و این
 علو که کبریا ن و در آن شب حاصل میشود تفصیل و بیان کتب علمیه که ایشان
قبل از آن بر سید اجماع میباشند و ما اذریک چه جز و انما کرد ترا تا دان
ما لک لئله القدر چیست شب قدر یعنی شب باعزت و شرف که هر که در او
طاعت کند عزیز و مشرف گردد و یا علی که در واقع شود نیز فیک ضدا با قدر بود
باینکه پیغمبر و سایر ائمه معصومین را علیهم السلام در لوفتوحات عظیمه و فووصا
جیمه دست دهد که قدرش با آن ظاهر گردد و لئله القدر یعنی من الکفیه
شب قدر بهتر است از هزار ماه که نیز امید بعد از تو حکومت کنند و ایشان لئله

القدر ما شاء من انزل من نوره في شهر رمضان و انما استمدت من نور
 انوارها ما شاء من انزل من نوره في شهر رمضان و انما استمدت من نور
 فضل من نورها و انما استمدت من نورها و انما استمدت من نورها
 كم و نيز كوز نيا و حكمت در اخفا و ايهام ايست قبطيم به شمس است
 و ايهام اينها بعبادت يا انك لنمذروا في شئ من شئ من انزل من نورها
 سنه ان خواجه صوفي زيارتي اني هر شب است قدرت است اگر قدر بد
تنزل الملكة و الروح فرود آمدند و شكافان و روح بر ايام
 عليه السلام في ايام شيبان و يتكلم نورا ان اوله كار است ان نور
 كل امر به امر که زندگان را در كار است از امور دينيه و دنوييه
 سلام دايم البركة است هي اي شب قدر حتى مطلع الفجر
 تا دمدين سعيه صبح بر هر كه حق التوفيق و رباقت بر كه كنه داده باشد از
 سدا كافي كه دوست مي آرد اي نورا و مجاهد كه بر بعض امور مقصود مطلع شوند
 و انحرار دعوي محفة سجاده كه بجهه دخول ماه رمضان است مستفاد بشود و در
 كافي نيز از ان حضرت نقل شده كه فرموده چون سلام ميكنند بر تو از محمد ملكه و روح
 من سلام ساز اول و قمر كه نازل شود تا طلوع صبح و اما تفسيره توحيد
 رو به تر كنند كه جمع انكار با حضرت كه نسه بر و در كارسان كنه تا او را
 بشايعم چون ان سورة و استدبم الله الرحمن الرحيم قل هو الله

احد لم يوحى اليه من قبل انزل من نورها و انما استمدت من نور
 و تنور و بضات الله الصمد خذركم بغير است لزمه و اوست شاه
 نيا نيزندان خورد و نيا ساد و باميزه است كه فاني نشود احد است و شمار
 از موزول صدمت و نياز از موزول كنه احد كه عقل اندونم و نيا
 صدمه كه حصن شمس و و ح كنه بليد نزا او كه را در بر هو است كه گفته اند
 عزير است و كنه نواك و نيز زاده سدا كه رو بر نصار است كه
 كونه عيسى مريم حضرت و كنه ريكن كه كفو احد را
 ست و نبوده مر او را هما بلكس رد بر مومنين حضرت كان عرب است كه گفته اند
 اورا كفو منت كذلك الله دري بجز ضنين است برورد كا و نيز خواندن
 سورة بعد از نماز مخصوص است بد و ركعت اوله در سيم و چهارم اگر احد نيز
 بخواند و بدل كنه تسبيح و تحميد و تهليل و تكبير و استغفار كنند هم رو است و بايد كه
 و انرا تا نيا في تترتيل و تدبر بخواند باولي فارغ و توجهر كامل است عرض حضرت
 قرآن تعار انكه بر اندازد كه در الملكا يمانه مر و بايد از غوغا حضرت اعلم
 جصه صاد و علي كه فرمود كه هر كه قرآن خواند و فرود تر شود اندر او ششم
 نشد بخواند ن كنه و اندوه و ترس در باطن او بيدار نمايد تسبيح كه خوار
 و است نيز كنه نيا نوزمان كرد زمانى مويده و بايد كه در حال قيام
 بخشوع و خضوع بايست بطريقى كه علاماني با خلاص در خدمت آقاي خود ميستند

با و سهیلی در پیش پا دست بر عظیم نشانی که متوجه با و باشد و نظر بجای خود افکند
 نه بجای دیگر صدای سیرت او را سجده کردن لاجرم سیرت سیرت افکند ام
 بجای سیرت از شرم دوست و دستار ابر را نهان کند از نه بجای دیگر وزن
 بر سینه ها و قدمها را می زنی بکند بر دبر و بر سر انگشت تا بگوید و
 انگشتان هر دو مارا بقبله کند و بعد از فراغ هر یک از خاکه و سوره کج در رنگ
 کند **دو پنجم** در رکوع سحر سحر که قبل از رکوع تکبیر گوید در حال قیام و بعد از
 خم شدن دستها را بر زانو ها گذارد و وزن بالاتر از زانو دوست راست را
 بر زانوی راست پیش از دست صیقل دهد بر زانوی چپ و دستها را بر هلوها
 بچسباند و زانو ها را بر سر دوش نیاید و دو انگشت از انجم دور کند و دست
 را دست بردارد بنوعی که اگر قطره آبی بر آن ریخته شود بجای خود پدید آوردن
 را موارز بر پشت کند و سیرت سیرت افکند و نظر بپاها بین قدمین اندازد و وصل از
 سحر گوید **اللهم لك ركعت بارضانا** از برای نور کوع کردم **ولك
 خشعت** و بجز تو فروتنی نمودم **ولك اسلمت** و مرتز استقاد و وفا
 بردارم **ولك اصنت** و بتو امان آوردم **وعليك توكلت**
 و بر تو توکل کردم یعنی کار با خود بتو باز کرده ام **وانت دینی ونوی**
بروردگار من خشع لك افتادگی کرد از برای تو سماع گویش من
و بصری و چشم من **و شعری** و موی من **و بشری** و قلم هر بدن من

و غیر

و سحی و کوشتم **و دخی** و خفتم **و محی** و منم **و خوانم** و عصبی
 و منم **و عظیم** و استخوانها من **و ما اقلت** قدما می و آنچه برشته
 اند از قدمهای من غیر مستشکف در حالتی که نیست ننگ دارند از این سحر
 و و و و و **لا مستیکر** و نه کردن کشنده **ولا مستحسب** و نه و اناه و تعب
 دارند از ان **نه** سحر سحر زو مانست بر تیغ کردنی هر دم سحر از حضرت
 امر المؤمنین **سیر سید** که رست و پستی کردن در رکوع این سحر است آن
 حضرت فرمود تا و بلیس است که ایمان شود ارم و اگر چه سحری کردن **عراش**
 که سحر نارد و در کوه کینه ماه کردن نهادیم حکم شد **سبحان ربی**
العظیم پاک و پاکیزه و منزله و مقدس استیاسم برورد کار بزرگ خود را از
 هر چه جناب عظمت و بزرگی او را لایق نباشد و جلال کبریا و جبروت او را سیرد
 و نشاید و سجده و حال آنکه مشغول استیاس او بر آنکه توفیق داده است
 مرا که تضرع او کنم و تقدیر او بکار آوردم و سحر است که تسبیح را تکرار کند
 تا سه نوبت یا پنج نوبت یا هفت نوبت یا زیاده بعد از نش ط و عدم ملاز
 م که نام که از سه نمیکند از بد بلکه دعای مقدم را نیز بخواند حضرت امام محمد صادق
 علیه السلام فرمود که رکوع ادبست و سجده فرست که که ادب را نیکو بکار
 نیارود سینه فرزند بکار دس رکوع کن رکوع کسی که فرودتر کشنده است
 و خدا را ع و جل را ابدل و خود را حوا را سازند و ترسانی در زیر انگشت

هرگز کی او پسر فرما بیدار بر او جوارح خود را بستر کردن که برسان
 و اندوهند که پیش بر آنچه او را فوت بشود از نواید که ع کنندگان سیمع الله
 لم یحکله یعنی ضایع نشد و اجابت نمود و فرای خیر داد و انکس را که سببش او
 کرد و عرضی ازین کلمه دعاست نه شایع خدا بشود احد عابدین را و مشکور کرد انان
 و این کلمه از ناموم ساقط است والحمد لله رب العالمین و هم سببها و شایع
 هر خدا برست که پروردگار جهانیا است اهل الکبریا و العظما اوست
 صاحب بر کردار معنی و بر کردار صورت و الجود و الجبروت و صاحب
 بخشش و توان فرمای بر حلاقی از روز قیوم غلبه **در ششم در سجود**
 مستحبت که قبل از سجود تکبیر بگوید در حال قائم و چنانچه سجود در اول کتفهاست
 بر زمین نهد و بعد از آن زانو را وزن بکشد این کند و باید که کشان دستها را
 بکشد قبله کند و هم چنانچه هیچ یک از دستها را به جلو چسباند و زانو را از زمین
 دو دار و اگر در پیش و پهن را ششم اعضا سجده کرد و اندو از پیشانی خدا بگوید
 یا بیشتر سجده که با برسانند مکرر و بر خاک سجده کند نه بر خوب و سنگ و شایع
 آن از چیز نامر که سجده بر آن جایز است و بهتر است که خاک بر معصوم علیهم السلام
 باشد خصوصاً خاک که ملا و اگر اعضا سجود را بر سر نه کند و چاک رساند فضل
 و قبل از تسبیح بگوید رب سبحانک ابرو و در کار من از بر این تسبیح کرده
وبک امنت و بتو ایمان آوردم و لک اسلمت و ترا فرمان بردم و

لک م

علیک

علیک توکلت و کار خود بتو سپردم و انت ربی و تو پروردگار من
سبحانک سبحی سجود در زمین اللذی خلقته مرانک بلکه او نیده او را
و شوق سمعته و نصرت و شکافت گوشش او را و چشم او را یعنی در دم
مادر و الحمد لله رب العالمین و هم سببها و شایع خدا برست
 که پروردگار جهانیا است تبارک الله احسن الخالقین
 بزرگ و برتر و دایم و ثابت است خدا بر هر که بهترین آفریننده است
 ز ابر او کند قطره سوزنیم زصله آورد نطفه در شکم از آن قطره نولول لا لا کند
 و زین صورتی سر و بالا کند سبحان ربی الاغلی منزله و مقدر میدانم و پاک
 و پاکیزه بی شمارم پروردگار بلندتر خود را از هر چه صبار برفت و بلندتر او را
 نسر و جلال عزت و سلطنت او را ن بد و سبحان و حال آنکه مشغول من
 بستایش و شایر او بر آنکه توفیق بخشیده است مرا که تزیه و تقدیر این بجای
 آورم و تا ملاک حاصل نشده تکرار تسبیح میکنم مگر امام که بر سر قضا میکند حضرت
 امام جمع صاده و علی السلام فرموده بخدا ارسیم که زبان نکند هر که حقیقه سجود را احصا
 باید بفعل آورد اگر در همه عمر کنی تسبیح و فیروز سناقت کیست که خلوت کرد
 با پروردگار خود در مثل این حال از روی ماندگی مرزب و منزه من نفس خود را
 که غافل و بی خبری از آنچه حوصصا همیا کرد اندوه از بر این سجود کنندگان از شوکت
 دنیا و راحت آفرین و دور نشسته از خدا بر هر که هر که نیکو کرد تر و یکی در سجود کرد

عوض آن دیک نشد با هرگز که بگرداد سجود او ضایع ساخت عزم آنرا
 برستن دل غیر خود در حال سجود کن پس سجود کن و بگو سبحان ربی و ذوالجلال و
 مجددا بر او فوج خود را بخوار و ذلیل او گردانند که او از خاک آفریده شده
 که ضایع نام بر آن می نهند و از نقطه پدید آمده که کس را پدید می نهند و در
 حدیث بنور وارد شده که نزدیکی و فقر و طایفه که بنده کند امرش و فقر است که او
 در سجود بر سر زمین سجود و استخار و اقترب به غیر سجده کن و نزدیکی شود و از
 استخار استخار و غیره که مستغفار میشود که بهترین افعال نماز سجده است و در آن
 کشیدن آنگه و فرود رفتن در یاد خود در آن حال که هر کس رکوع دعوی
 بندگی است و سجده است و گوید بر آن دیگر گوید بقدر شکر تو میستحق
ظاہر شود نیز برین که در رکوع سبحان ربی العظیم میگوید و در سجود
سبحان ربی الاعلیٰ اگر تو نباشی او بپوشد و بسبحان ربی و تقدس
 از همه خورش تا تو غافل نشوی هر که بر او خویشتی و اصل نشوی از بجز
 ظهور با جلال نشوی در نه با جلال عشق کامل نشوی و درین سخن نیز میگوید
 پار بر سر خود نه دوست را در اغوش آرد تا بکعبه وصلش دور شود و بگوید
و مستحب است که چنانچه از سجود بردارد و بر آن چپ نشیند و پشت قدم پای
 دست را بر شاکم قدم پار چپ بگذارد و در خاطر بگیرد که بار خدا با خود بلند
 گردان و باطل را بجز آن و اگر زن باشد بر کف نشیند و زانو را بالا و داد

و کون

و کف یا بر زمین نهد و چنانچه از رکوع بگوید و استغفار کند و افضل است
 که بگوید اللهم اغفر لی ما مضی و ما مضی و ما مضی و ما مضی
و اجترتی و شکستهایم را درست کن و نقصانهای مرا تلافی کن
و اهدنی و راه نهای مرا ایلیما انزلت الیت من حیث یقتضی
 بدست که منبر آن سخن را که فوفاست بسوی من از نیکیهایم و از نقصان
 کند بر گفتن استغفر الله ربی و اوب الیه یعنی طلب آمرزش میکنم
 پروردگار خود را و باز میگوید سبحان ربی و اوب الیه بعد از آن تکبیر دیگر بگوید از برای
 سجود دوم در حال طمس و بعد از سر برداشتن از سجود دوم نیز تکبیر بگوید و گفته
 در آنکه کند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را از نماز اول سجده تا سر رسیدن فرمود
 که سجده اولی که بر زمین می نهند شمارت با سبک از خاک آفریده شده و سر که از آن
 بر میدارد و ایست باینکه باز بر زمین عود خواهد کرد و خاک خواهد آمد و باز که سر
 بر میدارد و فرست باینکه بار دیگر از خاک معروش خواهد شد در آفت و سر و
 خواهد آمد از آن وجه از سجود دیگر بگوید اللهم ربی ما خذ ما سرور
من حیوانک بگردانیدن تو قوتک و برزور تو اقوم بر منجزم و اقد
و من شتم و اکتفا بدان را نیز بگوید و از کعبه و استجد و رکوع میکنم و سجود
میکنم راه او را با و توان عود بار او را با و توان برودنت در هفتم
 در صورت مستحب است که قبل از قنوت تکبیر بگوید بعد از آن دستها بردارد و بر

روبرخا ذی آسمان و انکشتن از اہم چسبانہ کرد و انکشت بزرگ و چند شرف از کار
 قنوت کلمات فرج است و دعا بر عتق لبت و اہم دعا طلب مغفرت و عافیت
 از ہر اربابین و دنیا و این ہر دو طلب اینہذا در خصوص قنوت وارد شدہ
 برتر جمہ کلمات فرج و بر آن ذکر اقتصار میرود لا الہ الا اللہ العظیم
الکریم نیست معبود بجز معبود حق ترا و ارباب بر شش مستحق ہم کلام کہ برودہ باد
 و بخندہ است لا الہ الا اللہ العلی العظیم نیست معبود بجز خدا
 یکتا بر جامع ہمہ صفات کامل کہ بلند و بزرگوار است سبحان اللہ پاک
 مقدس است خدای رب السموات السبع کہ پروردگار آسمانہای
 ہفتگانہ است و رب الارضین السبع و پروردگار زمینہای ہفتگانہ است
 و ما فیہن و آنچه در میان اینہماست و ما تحتین و آنچه در زیر اینہما
 و رب العزت العظیم و پروردگار عزت بزرگ کہ عبارت است از علم
 حق سبحانہ با جمیع مخلوقات باہر کہ محیط ہمہ جہام و الحمد لله رب
 العالمین و ہمہ ستایشہا و آفرینہا و خدای است کہ پروردگار جہانہا است
اللہم اغفر لنا بار خدایا یا مزارا و اغفر لنا و رحم کنہ ما را و عافنا
ونکاح و اربابا از کوفتہا و آفتہا و اعف عنا و در کند از بندہای ما فی
الدنیا و الآخرہ درین جهان نزدیکتر و دران جهان پستتر انک علی کل
شیء قدی بدین سبب کہ تو ہر چیز تو انیس و ہر چند قنوت در از تر است

در

راحت در روز قیامت بیشتر است چنانکہ در حدیث وارد شدہ **دہم**
در تشہد و تسلیم مستحب است کہ بطریق پیشینہ کہ در نشستن ماہین
 سجدتین بخورد شد و دستہا را برانہا بگذارد و انکشتن از اہم چسبانہ
 نظر بر کنار خود کند و بگوید بسم اللہ بنام بزرگ خدای کہ سزاوارتر است
و باللہ و بخدای کہ با جلالہ و الحمد لله و ہمہ ستایشہا و ثنا نام خدای
و خیر الاسماء لله و بہترین نامہا حق رب است اشہد ان لا
الہ الا اللہ و کو اہر میدیم باینکہ نیست معبود بجز خدای کہ مستحق جمیع
 کلمات و مستحق عبادت است و وحدہ در حالیکہ یکتا و منفرد است لا شریک
لہ نیست اینبار مراد در تحقق عبادت است و عدہ لا شریک لصفقتش
 و ہر فرد اصل معرفتش شرک را سوی وحدتش رہ نہ عقل از کند
 دانش اکنہ است در راہ کبر یا جلال شرک بالابق و شرک بحال
 و اشہد ان محمدا عبده و رسولہ کو اہر میدیم باینکہ محمد بنده او و
 و فرستادہ او است از سلسلہ بالحق فرستادہ است او را برتر و درتر
 پیشک و شہدیشتر او در حالتی مرثوہ دہمنده است برعت و تفضل
 خدای کہ بر او توجید او اقرار کند و بندہ او ہم کندہ از عقوبت
 و عدل خدای کہ را کہ بر شرک اصرار و روز یقین یدی الساعیۃ
 پیش از وقوع قیامت اشہد ان ربی نعم الرب کو اہر میدیم باینکہ

بدست که برورد کار منگو برورد کار است و در لفظ دیگر چنین وارد است
اِنَّكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِرَسُولِ خُطَّابٍ بَدْرٍ سَرَّكَ تَوَنُّكَ بِرُورِ كَايٍ وَ
اَنَّ مُحَمَّدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِرَسُولٍ بَدْرٍ سَرَّكَ تَوَنُّكَ بِرُورِ كَايٍ وَ
خدا یا صل علی محمد در دو نوبت بر محمد بجز رحمت کن اور او گفته اند یعنی
تعظیم کن اور اور دنیا با عباد دین و اظهار دعوت و اعظام ذکر و اقبای
تشریعت و در آخرت بقبول شفاعت او در شان همت و تضعیف قوا و
اظهار فضل او بر اولین و آخرین و تقدیم او بر کافه انبیا و مرسلین صلوات الله
علیهم اجمعین و آل محمد و بر اهل بیت محمد که حضرت فاطمه و دو وارده
امام معصوم اند و هر که سیرت ایشان و رز و از علم ایشان حظ وافر داشته
بیشتر مثل سلمان فاکر رحمت عنده چنانکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که سلیمان
ما اهل البیت و تقبل شفاعتته و پذیرد رحمت او را فی امتیه
در شان امت او و ارفع درجاته و بلند گردان درجه او در بهشت
بعد از ان محمد خدایر بگوید دو نوبت یا سه نوبت و هر نوبت بر حضرت سیم
بگوید گفته اند که در هر نوبت از سجده و تکبیر و در تشهد آخر بعد از نعت
الرسول بگوید الحمد لله رب العالمین بر شان او نیک بود و است
و باشد هر خدایر است که برورد کار جهانیا نبت اللهم صل علی محمد
و آل محمد بار خدا یا در دو نوبت نوبت بر محمد و اهل بیت محمد و بارک

علی محمد و آل محمد و برکت نوبت و خیرات راز ناده کن بر محمد و اهل
بیت محمد و صل علی محمد و آل محمد و سلام بونست و خیرات بر محمد و
اهل بیت محمد و نوبت علی محمد و نوبت بر محمد و اهل بیت محمد کاصلیت
و بارکات و ترحمت و سلطت یعنی نکه در دو نوبت و رحمت و سلام
فرستاده و ترم نموده علی ابوبهیم و آل ابوبهیم برابر هم خلیل خود علیهم
و اهل بیت او یعنی خندان را کرده این را نیز باید که بکنی اِنَّكَ حَسْبُكَ حَسْبُكَ
بدست که تو ستوده شده با عطای نعم و بزرگواری با طهارت کرم با سید الانام
در دو جناب تو در زبان ماست و سالک و صبیح و شام نیک تو چه
تخف فرستیم ما زور و در دست ما همین صلوات است و سلام پس از برای
کثودن نماز و بیرون رفتن از آن در خاطر خود انبیا و ائمه معصومین
و ملائکه و جمع مؤمنین این سخن را حاضر گرداند و ایشان را مخاطب ساخته
بگوید السلام علیکم ورحمة الله و بركاته سلام بر شما باد و
رحمت خدایر و برکتها را یعنی زیاده و خیرات و منفرد بگوید چشم شاره
بجانب است کند و امام و مأموم بر و مأموم بکنوبت دیگر بجانب صی
سلام دهد اگر در جانب صی او شخص بشود هر یک از این دو دیگر بر او خطا
شمار کند و اگر کسی تسلیات متعمده یا بعضی از آنها را گوید قبل از این
سلام بگوید و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده که غیر سلام در آخر

و آل محمد

بر نماز امانت یعنی هر که ادا کرد او خدا را گنجهت پیغمبر او را از روز و شیخ و اول است
 امان از بلای دنیا و برات از عذاب آخرت است ترجمه نماز کامل و ادواب
 آنچه نگذارد از این معصومین علیهم السلام ما رسیده و اذکار آنچنین است و چیست شبیه
 و خلاف یکدیگر است و فائده و شیخ در هر یک از رکوع و سجود و شهادتین و
 صلوة بر پیغمبر اول او بعضی فقها سوره دیگر و قنوت و تسلیم را نیز واجب
 میدانند و از افعال آنچنین واجب است بی غلای که معتبر نیست است
 که قصد قربت است بنا بر معینه و قیام با است و شستن پشت و تکبیر کردن بر
 چیز و خم شدن در رکوع بقدر آنکه دستها برانوا با برسد و سجد و بر عنقهای
 سبزه و جلوس در تشهد و در تکبیر نمودن بقدر آنکه رکوع و در هر یک از این چهار
 و بعد از آن شستن از رکوع و شستن از سجود اول بقدر آنکه بلند خوانند
 و آت در نماز صبح و دو رکعت اول شام و خفتن و هسته خواندن در بوی
 سوای نماز صبح و بسلاط که بلند خواندن در آنهاست است و بعضی از فقها
 دست برداشتن در تکبیر و در تکبیر نمودن بعد از سر برداشتن در تکبیر و در تکبیر
 نمودن بعد از سر برداشتن از سجود دوم و بلند گفتن بسلاط در جای که قرائت
 هست میشود نیز واجب دانسته اند و با یکدیگر از هر یک از احوال و افعال و خفت
 بیعتن و چیست و در خلافت و باقر مستحب است بنا بر آنکه در تکبیر کردن
 یک فعل بشود و چهار افعال یک فعل و هم چنین از شرایط نماز معتبر است

که بدون

که بدون آنها نماز درست و مشروع نیست بلا قیل و در سه دیگر سخن گفته اند
 و باقر مستحب است اما گفته است او که بی شبهه شرط عقل است و کلام و
 ظهور از حدت و خفت و وقت و لباس و مکان و قبله و آن سه که در آنها
 سخن است بلوغ و ایمان و معرفت با حکام چه نماز طفل و مخالف و جاهل است
 از مشرک و غیر و صحر نیست و در آن گفته و گفته و چه شرط است حار
 و غرض اصیابان نماز و ترجمه اذکار گفته بود در تفصیل احکام شرایط
 حوض نمود و آنچه در رب العالمین و الصلوة و السلام ظاهر و اله العصور
 تم کتاب ترجمه الصلوة و تاریخ ترجمه
 ۳۰۰

م

محلک انکار
 محمد

بسم الله الرحمن الرحيم و بسم تعین
 منت پی پایان خدا بر اجالت که مستعدان کمال ایما از اظلمات جهالت
 بیرون آورده با نور اقیانوس کاملی بمان کردید و در دوزخ و اوان بر سید
 رسلی که بی نبره بر آیه سقیم حق هدایت نموده از او دیه ضلالت را نمایند
 و بر اهل بیت او که هر یک از ایشان بعد از دیگر تا قیام قیامت بوضاحت
 و خلافت او قیام نموده امر او را بتقدیم رسانید و **تقدیم** ضیق گوید محمد
 منزه المدعو محسن حسن الله طاله و جعله لافق کماله این منتخبات است از
 کتابی که قبل ازین نوشته بودیم بر سر راه صواب مستعمل در دوازده سوال
 و جواب از آن دوازده بر پنج اقتضای شرط و بشرط الایمان مکتوم گردید
 و الله المستعان **سوال** چقدر آله این است یکیت و ستم یکیت و کتاب
 یکیت بی این همه اختلاف ایشان در سبیل و میند از بهر جهت **جواب**
 اگر آله و ستم و کتاب یکیت بودی هیچ اختلافی نبودی خدا پرستان
 یکفرقه اند از امت و انان فرود گشتند و اهل هدایت ایشانند ایشان
 متقیانند و اصحاب عین نیستان محمد است صلوات الله علیه و کتاب ایشان
 قرآن مبین **أو لئلا علی هدی صفت** یکیم است بارت بایش است
 و فرقه ناجیه عبارت از ایشان و باقیان هم او پرستانند و از شر ضلالت

مستند

الشیخ العبد المذنب
 محمد باقر

مستندم گشتگانند از راه و مصداق **أقربیت من اتخذ الله**
هواه و ایماست که طوایف بسیارند و ما صدوق الباقی فی النار
 هو امر خود را عید قن اند و رسول ایشان شیاطین صحن است و چند نوعی
بعضهم **الی بعض** بخوف القول عمرو را بقولون منکر **أ**
من القول و زور **سوال** اهل هدایت را چه نشانی توان
 شناخت و اهل ضلالت را چه علامت آیا ضابطه هست که آن بهایز
 میان فرقه ناجیه و فرقه ناکه توان نمود یا نه **جواب** بلی هر یک از فرقه
 را علامتها و نشانههاست که باها از دیگر متمایزند اما اهل هدایت نشانه
 علی ایشان است که اکثر فوکن موافق فعل است و اکثر عنایت
 ایشان بقوت یقین و مراقبت قلبی اهتمام بعلوم باطن و معروف طریق
 اخوت و سلوک کلمه و بحث در مفیدات اعمال و مشوکت قلوب با طیر
 بترقه در مطعم و طلبس و تحمل در ساسی و مسکن نیستند بلکه خواهان فقصد
 و اکتفا باقل زادنند همواره حزن و منکب العلی و مرایض در باطن
 و مزاج و خوشنود متواضع در ظاهر از دنیا معوض و از سلطین متعقبین
 و مسارعت بعباد و راغب متوسل مکر در حال اضطرار و انحصار و در آن
 وقت نیز جوابی که گویند مطابق قرآن و حدیث اهل بیت علیهم السلام است
 و بعلل خود در آن تفرغ نمیکند و اگر حکم کنز مسله از قرآن و حدیث

با ثبات نرسیده به در آن توقف ننمایند و او با حیا ط میفرمایند و
 اعتماد ایشان در علوم بر بصیرت و صفای دل خود است نه بر تقلید آبا
 و اجداد و سایر تقلید غیره و آل سید سلیمان علیهم و همیشه از محدثان ظهور
 میکنند و اگر چه ظهور عصر آن متفق نمیشوند جمیع اتفاق اگر چه اعتماد را
 تشدید و آن تطیع اکثر من فی ترضی یصلو ک عن
 سبیل الله ان یتعور بالظن وان انتم الاخصر
 وجه در اعمال و اطلاق ایشان نظر میکنید که از اشراف با علم و اخلاق
 میرانی که از حضرات ائمه عصمه علیهم السلام معقولست و معهوده نیستند از
 احوال سید صلی الله علیه و آله و اهل بیت آنحضرت علیهم السلام و سیر آنحضرت
 و کیفیت سلوک ایشان در راه حق نمینمایند تا با ایشان تشبیه و اقتداء نمایند
 چنانکه از سید صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند که فرق ما جیه که آمده فرمود
 آنانکه بر آید که من و اصحاب بر آنیم و مراد از اصحاب اهل بیت است
 چنانکه در حدیث دیگر تصریح باین شده است و همانا در شان اهل این
 طریق گفته اند که گفته ساکنان این طریق عرف در بار یقینند هر چه شنوند
 و بینند حق شنوند و حق بینند صفا و در آن کن از خوف غیر پاک و سیر
 ایشان در قدم هر بی سوا خاک بر آینه دل ایشان زنگ نبوده و تصدیق
 زنگند از دست علامت آنم که زهر جوی کبود زهر جوی زنگ تعلق پذیرد

اراد است

اراد است و وقت نه عوام اهل یدایت است که در اعمال و اطلاق
 تشبیهات اهل علم بنمایند و مسایل و سینه خود را از ایشان وامیگیرند و محبت
 ایشان میورند و خدمت ایشان میکنند و در قیامت نیز با ایشان محسور
 خواهند بود چنانکه در حدیث آمده یحشر الناس مع من أحب و اما
 اهل ضلالت ایشان علم ایشان بر خلاف اینهاست اکثر فعلت من مخالف
 قول است و اکثر اهتمامشان تحصیل علم است که در دنیا کار بر این وسیله
 زیادتی مال و جاه و توقیر سلاطین مشغولند و مایلند به فرقه در مطعم و ملبس و
 تجمل و لباس و مسکن و غیر آن میباشند رغبت تمام بمناظره و مجادله و
 غلبه بر خصم و انجام و الزام میدارند و نیز علماء و اولیا بسیار میکنند و ایشان
 خود بتصریح و توفیق در مجالس و محافل بنمایند خوشحال و خندان و فرحان
 بحسب باطن و بدخو و غلیظ و متکبر در ظاهر میباشند و رغبت و جرات
 تمام در فتور میدارند و مسارعت و مبارزت بآن بنمایند و جواب مسایل
 از پیش خود و در استنباط از اصول موضوعه مثال خود میکنند یا از
 مجتهدان نقل میکنند که معلوم ایشان نیست که آن مجتهدان را از کجا گفته و مستندش
 چیست و خود چه قسم کی بوده یا میکنند این مسئله اجماع است یا فلاح در طلبان
 کتاب گفته که این اجماع است و عقیده اند که اجماع چه معنی دارد و علم بآن
 چگونه حاصل میشود و مستندان در مسئله چیست و کد است و اکثر

المرء

تابع محمّدات امور و بدع مشهوره نزد جمهورند چنانچه در اعمال و اخلاق ایشان
 نظر میکنی اکثر آنرا بعید و مباین اعمال و اخلاق منقوله از اهل بیت علیهم السلام
 میریایی و هرگز پروای و بهستی سیرت ایشان ندارند و اگر چه از این مقوله
 بگوئند ایشان رسید میگویند که ایشان معصوم بوده اند باکی و تشبیه ایشان
 از یکی و همانا در شان همالک ایشان گفته اند که گفته جمعی را عقیده از سر
 پروان انداخته فطرت اصیل را سرنگون ساخته اند نیز اولیا و درویشان
 بسیار کنند و هر چه بگوئند ایشان رسد انکار کنند بطور ابره نیت و توابع باطنی ایشان
 و از خود بخیر چندین بوده تر بشند طبع ایشان گذارد که باز سر عقیده روند و نیز
 باشد که بوی حق شنوندند بدین بگویند فَاللَّهِ لَأَلَّا هُوَ كَلِمَةً وَ كَلِمَةً كَلِمَةً
است از بهر فساد و جهل مردم گردند بگویند که خود را کم در بدرسه هر علم که آموخته اند
 غیر القبر بصریم و لایبفهم و علامت عوام ایشان است که در اعمال و اخلاق
 تشبیه با مثال کنند و مسایله دینی خود را از ایشان فزاکرند و محبت ایشان و رزند و
 خدمت ایشان کنند و در قیامت بایشان محسوس خواهند بود و هر که از علماء و علم
 بوقه اولی نزد بکر است در صفات و اخلاق بهر ایت اوقیت و هر که بوقه ثانیه
 نزد بکر است بفضالت ارباب و انهار در حاجت متفاوت است بحسب درکات و دروغ
 و عیبت انواع آزار از اینها با آنها می رسد و چه میکنند و از خود سخنانه احوال آید
 میدانند **شعری** رک رک است این آب شیرین و آب شور در حلقه تو میخورد و باغ

صو

صو **سؤال** نشمار اهل عبادت هر کس یافت میشود پس لازم آید که این
 فرقه بسیار کم باشند و اکثر مردمان در صلات باشند **جواب** علی الجحین است نیز
 که صحیح میزاید و قلیل ما هم میزاید و لیکن اکثرهم لا یعقلون و
لکن اکثرهم لا یعقلون و لیکن اکثرهم لا یعقلون و ما اکثر
التاسر و لو حصت بمؤمنین و ان تقطع اکثر من فی الارض
یضلواک عن سبیل الله و ما یؤمن اکثرهم بالله الا وهم مشرکون
 و گفته اند انا یحتم کثیر من الحجج و الانس و حضرت امام محمد باقر
 علیه السلام نوبت فرمود که مردمان همه پیام اند پس فرمود که اندکی از مؤمنان
 پس نوبت فرمود مؤمن کم یابست و حرمان بن اعیان گوید که که حضرت اکبر
 فدایی تو شوم چه کنیم ما که او شیعه اگر بر خردن گویند جمع شویم اندر امام تویم
 کرد آنحضرت فرمود ایا حدیث بکنم ترا بجز از این مهاجران و انصار همه رفتند
 مگر و پشاره بدست مبارک فرمود بوی سر کس پس گفتم فدای تو شوم چه شد حال
 عمار فرمود در جم فرماید خدا را شکار را بعت کرد و شهید شد پس فرمود نفس خود
 گفتم چه فضیلت بهتر از شهادت تو اند بود پس بجانب نظر کرد و فرمود تو شاید
 گمان کن که او مثل کتیر کس بود بیهاست بهماست و مراد آنحضرت بانی کس
 سلمان و ابودر و مقداد است رهبر الله عنهم ضایکه در احوال است و بکر تصریح بآن
 شده و در بعضی از آنها مذکور است و اما عمار پس حسی کرد پس باز گشت و اگر کسی را

خواهر که شک نکرده و در خاطرش چیزی خطور نکرده و بعد از آن حضرت این فرمود
 علیه السلام پس خدا است و بس اما سلمان بخاطر رسانیده که نزد آنحضرت
 اسم اعظم است اگر بخواند یعنی الجماعت را و زود بود و او همچنان بود
 و اما ابوذر را آنحضرت او را امر فرمود بسکوت و او امتناع نمود مگر
 سخن گفتن و حضرت امام جعفر صادق و علیهم السلام فرمود که زنی مؤمنه کم
 یاب تر است از مرد مؤمن و مرد مؤمن کم یاب تر است از کوه که در سرخ
 پس که دیده است از شاگرد سرخ را و حضرت امام موسی کاظم علیهم
 فرمودند هر که بولایت یا قابلیت مؤمن است لیکن اکثر مردمان از برای
 آنند که مؤمنان بایشان پس بگردیدم آنحضرت فرمود بخدا عزوجل
 قسم که دنیا و ما جنها بود و نبود در او مگر یک کس که بسندگی خدا بجای
 بر آورد و اگر با او دیگر بیود حق او را نیز با او یاد میکرد آنجا که میفرماید
ان ابرهیم کان امة قانتا لله حنیفا و لم یکن من المشرکین
 تا آنکه بعد از مدتی حوعلی او را خوانست بخشد با اسمعیل و اسحق و یس
 کسی شدند آگاه باشند و بخدا قسم که مؤمن کم است و اهل کفر بسیارند
 پس فرمود اینهمه خلق از برای آنکه آونده شده اند که مؤمنان نمانند
 این بگردند و آنچه در دل داشته باشند بایشان بگویند پس سترم کنند
 و ساکن شوند و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله منقولست که حق تعالی

میفرماید

میفرماید اگر نمی بود در روز زمین یکبار یک مؤمن بر آسمان میفرستیدم
 با و از جمیع خلق خود و میکرد ایندم مرا و از ایمان او پرسیدم که محتاج
 نشود هیچ کس **سؤال** هرگاه ایمان منحصر درین فرقه قلیله بزرگس
 سایر مردمان کافر توان خواند **جواب** ایمان کامل منحصر درین فرقه
 قلیله است و ایمان را امتیاز نیست و بارزای هر مرتبه نوعیت
 از کتب پس اگر کسی بعد از اطلاع بر مراتب ایمان و کفر و فهمیدن معانی آنها
 اطلاق لفظ کافر کند بر کسی که متصف باشد بر مرتبه ایمان است کفر و نوعی از
 انواع کفر بجز خاص است بدو چه یک کس مؤمن و کافر تواند بود بدو اعتبار
 و نسبت بدو مرتبه که در مقابل یکدیگر باشند لیکن کافر عطا الاطلاق
 نتوان گفت مگر کسی را که هیچ مرتبه از مراتب ایمان نداشته باشد چنانکه مؤمن
 عطا الاطلاق نیز منحصر بفرقه کامل میشود و آنرا کسیست که هیچ مرتبه از
 مراتب کفر باور نیاورد و او را مؤمن محض و متق و شیعیه بجز خاص نیز
 گویند و شیعیه بجز عام شامل مؤمنی نیز هست که عبارتست از مؤمنی
 غیر محض و شیعیه یا محض در مقابل عامه مخالف است و با خاصه مراد است
سؤال حد ایمان کامل چیست و مراتب یک از ایمان و کفر چند و
 که هست **جواب** ایمان کامل که دیدن و کردن نهادن و حق در
 دادست خدا بر اعراض و جل بیل و زبان از برای خدا عزوجل است آنکه

طبع و هوادردان مدخل باشد از روی علم و بصیرت بهم فرمانها از
 کردنی و ناکردنی پس در ایمان کامل پنج شرط معتبر است و بوجود هر
 شرط مرتبه از مراتب ایمان محقق میشود و بوقوع هر شرط نوعی از انواع
 کفو ثابت میگردد پس مراتب یک بحث است که بوجدان یافتن آن شرط
 حقیقی محقق میشود **شرط اول** کاردین و کردن نهادن و تین در
 دادن است خدا بر اعراب و بطور این مرتبه اولست از ایمان و کفر محال
 این مرتبه را انکار و محذور خود نمند و آن است که نکند و در کردن نهد
 تین در نهد فرمان خدا بر ایمان از روی استکبار و غلو حین المیس لعین که چون
 با او گفتند سجده آدم کن امتناع نمود چنانکه چون میفرماید ان
استکبر و کان من الکافرین و یا از روی تقلید آباء و کلا فحینه
 اکثر کفار که حین با ایشان گفتند سر و آن شوید که خدا بر بعضی فرستاده است
 ایشان گفتند بلکه ما در پی کسرتیم که بدران خود را بران یافتیم چنانکه
 میفرماید واذا قيل لهم اسعوا ما انزل الله قالوا انزل
ما انزلنا علیک آباءنا تا پس میفرماید اولو کما ان آباءهم
لا تعقلون شیخا و لا یهتد ورن یعنی و اگر چه بدران ایشان
 بی عقلان و کفرانان باشند و نادانان باشند یعنی که ایشان و مثال
 این آیات در قرآن بسیار است و هر که انکار جو کند از روی استکبار

وعلو

۶۱

مجلس
تاریخ
تاریخ
تاریخ

۶۰

مجانته من لايزل محسنا حمدى اليه الملك المهيمن
احمداه شكر على نواله مصليا على النبي واله
وبعد هذا درر هيمية نظاير الفقه بها محوطة
اضفت فيها اصله الاصيل ارجوزة نظنها استهيدا
واسمعيير الله في امتام بحسن توفيق الختام
الفقه علم بغزوع الدين عز اجتهاد كامل منين
موضوعه فعل المكلفينا غايته الفوز بعليتنا
اصوله الكتاب والاجماع والنص والعقل والاستصحاب
وبعضهم زاد عليه الشهر وماذا الحلان لم بكر بظهر
علا ثم الوضع كما افادوا ان لا يصح السلب والطراد
والسبوق والنص من اهل اللغة والمجاز الصلح حتى يبلغه
ثم العبادات اسامى للاعمه ورجح الاغلب الادنى الاعم
فيما اذا التعارض الاحوال والاشترار بعضهم احوالو
وفصل الحقيقة الشرعية وقدم المعاني العرفية
وبصدق المشتق بالوضع على ملا بر المبدء الذي خلا
عموم الاشرار والمجاز عن بحيث ما المعهود مغر فاعلن
والامر والنهي محض الطلب في الفعل والنك في الثالث

٦٣
الفور والتكرار في الأول والصدق مسكوت فلا هوول
كذلك القضاء والتميم المادة لشمه
لا غير والمفهوم از تبادرا فحجة ما اذا منحصر
في الشرط والغاير والتعليل والعدو المحصر وغر قلب
حجته الوصف ولبر بعد لكنه مرتج يؤ بد
ثم اجتماع الامر والتهم على ذ الجهنين قبه ان يعفلا
اذ فعل العبد كان بالاختيار فالجبر مرفوع فلا تمار
وللعوم وضع وضعن له كالتجمع ان يصف او اللام معه
ومن وما وكل فرد اشهر من العمومات كمثل ما ندر
ومطلقان الشرع ليست نصرا الالى الشايح ثم من يصف
مفرد او محليا باللام او نكر جمع فعموما ابو
في غير نعين وعموم المنزلة كترك الاستفصال ايضا تلة
على الذي شاع وقيل تفويهم ان شفاهي الخطاب لا يعم
والجمع ادناه ثلاثة وفي نهاية التخصيص واحد يني
اذ بعموم او خصوص او شبه مخفف العلاقة المطلوبة
ما عام الا وقد خصص وما خصص قد صار مجازا فاعلمنا
والحق حجته في الباء والفحص لازم على الاطلاقة
وان منحصر تعقب المحل فني سوى الاخير تف لذي العمل

٦٤ والجمع الى الأصل وان عام نحو، بمضمون لبعضه خصص وثون -
 في ذا باغلبة المخصص وأول الظاهر بالمخصص
 ان فهم العرب كاذكذا فمطلقا خصص وراء الماخذا
 حتى للمناطين بمفهوما هنا والآتي في الاخبار ان تعلم بها
 اذا احتمال النسخ مرجوح ومن فنية القاء تخصص الثمن
 ماشاع في امته فمطلق وقيدته بالذكي لا يطلق
 بشرط ما مر وفي النبايين اذا تعارضاهما ذو وجهين
 فارجع الى المرتجكان والى ادلة اخرى واصلا
 بحمل امثلة قالوها وحده محمل الوجوهما
 مع التساوي واذا تعدتا حقيقة فصار ذا منحصرا
 وان تساوى المجران هنا فمحمل قف كى ترى للبيتنا
 وبارنا خير البياض مطلقا وعند وقت الفعل فلا ضيفا
 اجماعنا هو الثفاق يكسف عن قول معصوم وقد يتكف
 ومن فاق خمسة منا ولو يرى المخلاق من منا
 ولا يرى وجود مجموع النسب شرط بل المناط قطعاً يكتب
 من كثرة القنون والحدث من ومثل عصرا ادعاه لاهن
 وخرق اجماع مركب كسف عما مضى منع ثم اجماع السلف

٦٥ نفلا علينا خبر على السند ولو طو باعنه باب العلم سد
 الخبر الفطحي محبة وما يفيد فلنا كذلك حيثما
 ينسب بعد المخصص من ترجيح اذ سد باب العلم اصل منفتح
 فكم صحيح او موثق نادر عليه قد مناضعت المشتهر
 وحيث لا ترجيح في النصيب فخير المشهور في الحكمين
 وقبل قف وارجع الى الاصل من حينئذ يعمل بالخبر اطلاق
 ولا تفن ولو باوالة الا اذا نص على العلية
 او نفع المناط قطعاً او نفع كذلك استصحاب في حق النظر
 بالاصل الاعام من الخبر فخذها وراء ما قد مرنا
 واحذ الاحكام باجتهاد من حكم الاخبار اذا تجرأ
 ولا يرى وجهها لحيث الجزية فمض كفاؤ على العباد
 واشترطوا فيه علوم الادب وعندنا الصواب قول القطة
 كذا اصول الفقه والحال اذ ورد الشرع بلفظ العرب
 ولنجذ الخلاق فيما الجموع وما به يعرف الاستدلال
 والعامون الشرط فليقلدوا وقوة التفرغ شرط النفع
 واعبر والوصفين في راوي الخبر مرجحان على ما منا بجهده
 عنه وما عليه من تجل بد النظر

٤٤
 والأخبار لا يرد ما
 واعلم للمفتين ففها فدا
 ولا تقلد منا فقد نقل
 عدة اجماع على ان لا يكاد
 في ذكر من اجتمع العصابة على تصحيح ما يصح عنهم لان السيد رضا السيد
 محمد مهدي القمي رحمه الله
 قد اجمع الكل على تصحيح ما
 يصح عن جماعة فليعلموا
 وهو ابو نجابة ورفعة
 اربعة وخمسة ولسعته
 فالسنة الاولى من الأجداد
 اربعة منهم من الأوتاد
 زارة كذا يريد وقد نقلت
 ثم محمد وليث يافع
 كذا فضيل بعده معروف
 وهو الذي ما بيننا معروف
 رتبتهم ادنى من الأوابل
 والعبء لان ثم مادان
 جميل المحجل مع ابان
 وبودن عليهم الرضوان
 والسنة الاخرى مع صفوان
 ثم ابن محبوب كذا محمد
 كذا انك عبد الله ثم احمد
 وما ذكرناه الصحيح عندنا
 وشدة قول من به خالفنا
 عدّه احمد بن عيسى بالعدد
 ختمه اشخاص هم في السند
 على البيهقي والعتار
 ثم ابن ادربس ومخير
 ثم ابن كورة كذا بن موسى
 فهو لآء عدّه ابن عيسى
 وان عدّه النبي عن سهل
 من كان الاقيد غير سهل

٤٧
 ابن عقتل وابن عون الأسد
 كذا على بعد مع محمد
 وعدّه السرخي وهو واحد
 على ابن الحسن واحد
 وبعد زين بن ازنبة على
 وابن ابراهيم واسمه على
 بسم الله الرحمن الرحيم
 محمدك يا واهب الجود
 فيا ضنا بابا الكرم والجود
 وباعث الرسول للأنام
 هداية لمن منه الأنام
 مزج جعل لكتنا مصيلا
 قد كان ذالغباء او سعيلا
 صلواتك دامت على الرسول
 من اوضح السبيل للوصول
 محمد ذي الرتبة العظيمة
 به صعود الفطرة السليمة
 كذا على الالكرام البقيا
 وصحبه من العظام السعدا
 نبين قاعدة مهتمة
 في نقل الاخبار عن الأئمة
 ماخوذة من نظر الاخبار
 صحها جمع من الكبار
 ما اطلقوا امير المؤمنين
 على سوى مولى المجاهد
 والحناز اسمها فدا كذا
 اذ عنهما الرواية فدا كذا
 ويذكر ون اسم الامام الرابع
 وغيره في النقل غير واقع
 بالكنية الباقر غالبا
 وهو ابو جعفر ابا الفطن
 وفي النسخ وهو قد يستعمل
 للقيد بالثاني التبرج صجل

ان فقد القيد فليس شكلا
 للصادق لفظ ابن عبد الله
 ان جمع الابن ومع ابراهيم
 وعبد صالح له المذكور
 واطلقوا لفظ ابن الحسين على
 اطلاق على النبي قد وجد
 بالاول والثاني والثالث
 والامام التاسع الجواد
 وبكثرة المادى والفتية
 العسكري وصاحب الزمان
 والرجل العسكري قد ذكر
 للسيد للولى الامام الصاحب
 قد يطلق العليل والعزم
 ان ذكر المعالفة النصوص
 فالقصد للمطلق لا الخصوص

تمت الكتاب على يد ائمة العباد

عبد الجواد
 سنة
 ٢٥٠
 في شهر
 ربيع
 الثاني
 في سنة
 ١٠٠٠

الحي السبي بلقين مجي ان كان في القبر متوياً ووضي
 الربي لن عد بنى الفحجة قبل رجاى منك لا يقطع
 الربي اذ فني طعم عفوك يوم لا بنون ولا مال هالك ينفع
 الربي لن لم تعني كنت مائعا وان كنت ترعاني قلت اصبح
 فالتمتع من غير من من سبي بالهوى يمتنع
 الربي لن فرطت في طلب الشوق فما انا انرا عفوا فموا واتبع
 الربي لن اخطات جمل الاطفالا رجوناك حتى قبل ما هو يبرع
 الربي دنوبك بنات الطود واعملت وصفتك عن ذنبي اجل وارفع
 الربي ذكر طولك لوعني وذكر الخطايا العيين من يد مع
 الربي فلني عن ربني واصحوبني فاني مقر خائف متصرع
 الربي افلني منك روحا وحي فلتسوي بابوب دار فضلك اقرع

إلهي لئن أقصيتي وطردتني فما حيلتي يا ربّام كيف اصنع
 إلهي حليفك بالليل يا ربّ ينادي ويدعو والمعلم يهيج
 وكلهم يرجونك لئلا يحيا روحك العظمى وفي الخلد يطمع
 إلهي مني بجان سلامة وفتح خطيئتي على دشنة
 إلهي لئن تغفوا عفوقنا سيدي ولا نبال الدنيا المدمرة أسرى
 إلهي بحق الهما شعبي ولله حرمة أبديهم لك حشع
 إلهي فأنشيتني على ابن أحمد منبها فإني لك أخضع
 ولا أتم مني يا إلهي وسيدك شفاعة الكبري فلذلك التمسع
 وصل عليه مادعاك مؤيدا وناجاك أخيرا ربيايك ركع
 ابن ابيات واعداد نماز صبح اولاد وروزه صلوات بر محمد وصدقه
 وكم لله من لطف حفي يدق خفاء عن فهم الزكي
 صدق وابتعد من اللطف بينا كبره من اللطف كاد قسم ان

والم

وكم نيرات من بعد عسي فمخ كبة القلبي لشعبي
 وكم أمرتاه به صباحا نثابتك المنة يا العشي
 إذا ضاقت بك الأحوال يوما فتوق بالواحد القربى العلي
 توستل بالنبي فكل خطب يحون إذا توكل يا النبي
 ولا تجزع إذا ما ناب خطب فكم لله من لطف حفي
 بعد ادان بانزده صلوات وصدقوا بن دعائنا هذا اللهم فرج همي
 وكلف عني وأهلك عددي يا فاضل حوائج السائلين بالآله
 يا من يرى ما في القلوب ويجمع أنت المعداد لكل ما يتوقسح
 يا من ير جلي في الشدايد كلها يا من لسه الشكلى والمنع
 يا من حرا في ملكه في قولين آمنن فإن أخبر عندك أجمع
 ما لي هو لي فقري إليك بملكه فالأفئقار إليك فقري أدفع

وَمِنَ الَّذِينَ دَعُوا وَهَمَّ بِاسْمِهِ إِنْ كَانَ فَضْلُكَ عَنْ فَقِيرِكَ تَمَّعُ
 حَاشَا الْمُجِدِّكَ أَنْ تَقْطَعَ غَايِبًا وَالْفَضْلُ بَرَكٌ وَالْمَوَاهِبُ وَسْعٌ
 أَحْلَكَ عَنْ تَعْدِيبٍ مُبْلِغٍ لِي وَلَا نَاصِرٍ لِي غَيْرَكَ نَصْرَكَ يَا رَبِّي
 أَنَا عَبْدُكَ الْمُخْفِيُّ فِي عَظَمِ شَانِكَ ^{نظير} وَمِنَ الْمَاءِ قَدَانِشَاتُ أَصْلِي وَمِنْ بَرِي
 وَتَقَلَّبِي مِنْ طَهْرٍ أَدَمَ نَفْسُهُ وَأَحَدٌ رَفِيٌّ فَعَجْرٌ مِمَّنْ الصُّلْبِ
 وَأَتْرَجْتِي مِنْ ضَبُوقِ مَيْتِكَ نَمْرٍ وَإِحْسَانِكُمْ أَهْوَى إِلَى التَّوَابِ أَسْرَعِ الرَّجْبِ
 حَاشَاكَ فِي عَظَمِ شَانِكَ وَالْعَالِي تَعْدِيبٌ مَحْفُورًا بِإِحْسَانِكُمْ رَبِّي
 لَا ذَاتَنَا فِي الْأَنَامِ مَعْظَمًا تَحُلُّ عَلَى الْمُخْفِيِّ فِي الْحَجْرِ وَالْقَرَبِ
 وَأَرْفَدُ مَا لَا وَرَاسًا قَتْلُهُ لَقَطْعُهُ بِالسِّيفِ إِنَّا عَلَى إِذْنِ
 وَأَيْضًا إِذَا عَدَّ بِي مِثْلِي وَمَا ^{بعض} سَمِعْتُمْ فَالْعَفْوُ مِنْكَ لِي لَنْ يُجْحَى
 فَا هُوَ إِلَّا إِلَى عَدَدِ نَسَمَةٍ لَمْ نَسَمُهُ أَعْدَدْتُهُ لِمَوْجِدِ الدُّنْبِ

والطغصني

وَأَطْمَحْتَنِي لِمَا رَأَيْتَكَ غَاوِرًا وَهَمَّ بِأَفْدَانِيَّتِكَ نَفْسُكَ وَالْكَفَّ
 وَإِنْ كَانَ شَيْطَانِي أَعَانَ جَرَّيْ عَصَيْتُمْ فَرَى تَوْجِدِكُمْ مَا خَلَّ فِي
 فَوَجِدِكُمْ فِيهِ وَالْمُجِدِّ سَكَنْتُمْ بِهِ فِي حِجَّةِ الْقَلْبِ وَالطَّيْبِ
 وَجِبْرَانِكُمْ هَذَا الْجَوَارِحُ كُلُّهَا وَأَنْتَ فِقْدَانِيَّتِي بِالْمَاءِ وَجِبْرَانِيَّتِي
 وَأَيْضًا إِنَّا الْعَرَبِيَّةُ نَبَاهَا وَجِبْرَانِيَّتِي وَالسَّابِعِينَ مِنَ الْحَطْبِ
 فَلَمْ لَا أَرْجِي فِيكَ يَا غَايِبُ لَيْسَ جَمَامِنَا أَنْصَحَ هَذَا أَمْرُ الْعَسْرِ
باب در بیان تعقیب نماز و در استغفار و بیاد است جملہ نماز
 زوانه انا امام محمد باقر علیه السلام که اللہ ما بعد الفریضہ افضل من
 تنفلا واحادیت دوا بن باب بسیار است ما در انجا اختصار و بکنیم
 چون مصلی از نماز فارغ شود بچهاران هیئت که در تشهد نشسته بود
 در تعقیب نیز بنشیند و روی بقبله و منورک و در انشای دعا مینویسد

ومكر بصروت ودر حدیث آمده که هر چه منافی نماز است منافی
 تعقیب است و تحقیقی که در عقب هر نماز و روضه باید بخواند آنست
 که ذکر مینود لا اله الا الله العلی و احد و تحن له مسالمون
 لا اله الا الله العلی و احد و تحن له مخلصون لا اله الا
 الله العلی و احد و تحن له عابدون لا اله الا الله لا تعبد
 الا اياه مخلصین له الدین ولو کرم المشرکون لا اله الا
 الله ربنا وربنا باطنا و علنا و لهین لا اله الا الله و حد
 و حد انحر و عدل و نصر و اعز و جنت و هزم الاشرار و حد
 قلله الملك و له الحمد تبحی و تمیت و یحیی و هو حی لا یموت
 بید الخیر و هو علی کل شیء قدیر **الله سر و نوبت**
 استغفر الله الذی لا اله الا هو اتحی القیوم ذلجلال

وحد

الاکرام و اتوب الیه **بیکو** اللهم اهدیني من عندك و افر
 علی من فضلك و اشر علی من رحمتك و انزل علی من برکاتك
 سبحانک لا اله الا انت اغفر لی ذنوبی کلها جمعا فاتته
 لا یغفر الذنوب کلها جمعا الا انت اللهم انی استسئلك
 من کل خیر احاط به علیک و اعود ذک من کل شر احاط به
 علیک اللهم انی استسئلك ما فیک فی امودی کلها و اعود ذک
 من شری الدنیا و عذابها الاخری و غیر احوالی یوم
 القیمة و اعود بوجهک الکریم و عزتک الی الاکرام و حد
 الی لا یمنع منها شیء من شر الدنیا و الاخری و من
 شر الای و جاع کلها و من شر کل دابة انت اخذت بنا
 صیبتها ان رب علی صراط مستقیم و لا حول و لا قوة الا بالله

العلي العظيم توكلت على الذي لا يموت واحمد لله الذي

لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك في الملك ولم يكن له ولية

من الدال وكبره تكبرا **انواع** جنانك بنس ابان مذكور

شد وبعد ان يكون له لا اله الا الله ان الله وملائكته يصلون

على النبي يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليما اللهم

اذهب عنك ومعدنك اللهم صل على محمد وآله محمد واهل بيت محمد وعلى

ذيبي محمد وعليه وعلى م السلام ورحمة الله وبركاته واشهد

انك التسليم يتا لهم فالانمام بمهم وصدقين لهم ربنا انما

يك وصدقنا رسولاك وسلمنا نسلكا ربنا انما انزلت

وانبعنا الرسول وال الرسول فالتسليم مع الشاهدين

الله يكون سبحان الله كلما سجع الله سبي و كما يحب الله ان يتسج و

وكما ينبغي ليس وجهه وعز جلاله واحمد لله

كلما حمد الله سبي و كما يحب الله ان يحمد وكما هو اهله

وكما ينبغي لكم وجهه وعز جلاله ولا اله الا الله كما

فضل الله سبي و كما يحب الله ان يهلل وكما هو اهله وكما

هو ينبغي لكم وجهه وعز جلاله والله اكبر كل اكلة الله

سبي و كما يحب الله ان يكبر وكما هو اهله وكما

ينبغي لكم وجهه وعز جلاله سبحان الله واحمد لله

ولا اله الا الله والله البر على كل نعمة انعم بها

علي على كل احد من خلقه من كان ويكون الى يوم

القيمة اللهم اني اسئلك ان تصلي على محمد وآل محمد

واسئلك خير ما ارجو واعوذ بك من شر ما احذر من

شَرِّ مَا لَا أَحَدٌ دَعَا إِلَيْهِ إِلَّا اللَّهُ وَشَهِدَ اللَّهُ بِآيَةِ الْمَلَائِكَةِ
 عَمْرَانَ وَآيَةَ الْقُرْآنِ فِي سُوْرَةِ الْأَعْرَافِ بِرُحُوْمَانِدٍ **وَيَا أَيُّهَا سُبْحَانَ رَبِّكَ**
 رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
 رَبِّ الْعَالَمِينَ **وَيَا أَيُّهَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَجْعَلْ فِي قَلْبِي**
قُرْبًا وَمُحَرِّجًا وَدَرْقِي مِزْحَمًا أَحَبُّ وَأَحَبُّ وَأَحَبُّ
اللَّهُ دَسْتِجِبْ خُورًا بِجَانِبِ سَمَانٍ بَرْدًا دُونَ دَسْتِ دَسْتِ
 مَحَبَّةِ خُودِ رَا بِيكُورِدِ وَهَفْتِ بَارِكُورِيدِ يَا رَبِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ
 عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَهَفْتِ بَارِكُورِيدِ يَا رَبِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْفُ عَنِّي وَعَنْ قَبِيْلِي مِنَ النَّارِ وَجْعَلْ قَلْبِي
 بِكُورِيدِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ
اللَّهُ كُورِيدِ يَا سَمْعَ الشَّامِعِينَ وَبِأَبْصَرَ النَّاطِقِينَ وَيَا أَسْرَعَ

عَلَى

أَحْلَمَ الْعَالَمِينَ وَبِأَرْحَمَ الرَّحِيمِينَ وَبِأَكْرَمَ
 الْمُنْصَرِّحِينَ وَبِأَكْثَرَ كَرِيْمًا لَمَّا كَرُمُوا بِهِمْ وَأَحْبَبَ دَعْوَةَ
 الْمُنْظَرِينَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ وَأَنْتَ
 اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا
 أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مَا لَكَ فَا
 الْكَدْبِ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مِنْكَ بَدَأَ الْخَلْقَ وَإِلَيْكَ
 لِيَعُودُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْجَبَّتِ فِي النَّارِ وَأَنْتَ اللَّهُ
 لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَمْ تَزَلْ وَلَا تَزَالُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 مَا لَكَ أَنْ تَخْبِرَ وَالسُّرُوْرَاتِ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ
 وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ غَالِبُ الْغَيْبِ
 وَالْمُهَادِةُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ

السَّلامُ أَمْوٍنُ الْمُؤْمِنِينَ الْعَرَبِينَ الْجَبَّارِ الْمُتَكَبِّرِينَ
 يُشْرِكُونَ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْبَارِي الْمَصْرُوفِ
 الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى لِيُخْرِجَ لِي مَلَأَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَنْتَ الْعَزِيزُ
 الْحَكِيمُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ وَالْكَرِيمُ يَا رُبَّ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَغَضِبْ لِي مَغْفِرَةً لَا تَعَاذُ بِهَا
 ذُنُوبِي وَلَا أَلْبَسَ بِهَا حَرَمًا وَرَافِعِي مَعَايَا لِي لِتَنْقِصِي
 بَعْدَهَا أَبَدًا وَأَهْدِي بِي هُدًى لَا أَضِلُّ بَعْدَهَا أَبَدًا وَعَلِمِي
 مَا يَنْفَعُنِي بِهَا وَأَقْضِي عَلَيَّ رِجْوَاجِي حُجَّةً لِي لَا عَلَى رَأْسِي
 مِنْ فُضْلِكَ صَبَأًا كَفَأْنَا كَفَأْنَا وَرَضِي بِي يَا رَبَّاهُ وَصَلِّ
 يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمِي وَأَجْرِي
 مِنَ النَّارِ ذَاتِ الْعُسْرِ وَأَبْطَلِي سَعَةَ مِنْ يَدَيْكَ وَأَصْبِرْ

هرا

بِعَدَاكَ وَأَعِزِّي بِعِيَاكَ وَأَجْعَلِي مِنْ أَوْلِيَاكَ الْمُخْلِصِينَ وَبَلِّغْ
 مُحَمَّدًا وَالْمُحَمَّدِيَّةَ نَبِيَّ حَيَّةً كَثْرًا وَسَلَامًا مَا أُرِيدُ لِمَا خِيفَ
 فِيهِ مِنَ الْحَيَّةِ بِأَذْيَابِكَ أَنْ تَقْدِمَ مِنْ تَشَاءُ إِلَيَّ صِرَافِي
 وَأَعْصِمِي مِنَ الْعَاجِزِي كُلِّهَا وَمِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ آمِينَ يَا رَبَّ
 الْعَالَمِينَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ يَا رُبَّ الْعَالَمِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ
 الْخَيْرَ الْخَيْرَ بِرِضْوَانِكَ وَالْحَمْدَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ سِرِّ الرَّسَخِطِ الْبِئْسَ
 وَسَمِيئِهِ يَا رُبَّ الْعَالَمِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ
 الْمَلِكُ وَالْمَلِكَةُ وَالْمَلَكُوتُ وَالْمَلَكُوتُ وَالْمَلَكُوتُ وَالْمَلَكُوتُ
 بِعَيْنِ الْخَيْرِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ نَبِيٍّ قَدِيرٌ وَسَمِيئِهِ يَا رُبَّ الْعَالَمِينَ
 يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ وَاللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْبَلِي
 كُلَّ كَرِيهَةٍ وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شَيْءٍ وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ

ام نزل بي ثقة وعقد فاعفيري ذنوبي كلها والنف بها هنيء
 بما عني واعني بحلالك عن حرامك ويفضلك عن سواك وعافني
 في اموري كلها وعافني من غمها الدنيا والاخرى واعوذ بك
 من شر نفسي ومن غمري ومن شر الشيطان والسامان
 ومن شر سفاه الخبز والافس ومن شر الفضة العرب
 والجم وكوب الحارم كلها من نصيب اولياء الله احب
 نفسي يا الله من كل سوء وعليه توكلت وهو رب العرش
 العظيم **بقره** استودع الله علي الاعلى الجليل العظم ديني
 ونفسي واهلي ومالي وولدي واخواني المؤمنين واخواني
 المؤمنين وجميع ما رزقني في جميع من يعينني امر
بقره استودع الله المرهوب الخوف والنضع اعطيني

طانه

كل شئ ديني ونفسي واهلي ومالي وولدي واخواني
 المؤمنين والمؤمنات وجميع ما رزقني في جميع
 من يعينني امر اعبد نفسي ودينه واهلي ومالي وولدي
 واخواني المؤمنين في ديني وما رزقني ربي وعوائمي
 علي وما يعينني امر يا الله الوحيد الاحد الصمد الذي
 لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد ورب العالمين
 ورب الناس ملك الناس **بقره** حسبي الله بئس الله لا اله الا
 هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم ماشاء الله كان وما لم
 يكن شهد واعلم ان الله على كل شئ قدير وان الله قد لما
 بكل شئ علما واحصى كل شئ عددا اللهم اني اعوذ بك من
 نفسي ومن شر كل دابة انت اخذ بناصيتها ان ربي على صراط

انكده وانزده نوبت قل هو الله احد بجواند **اللهم رب اسئلك**
 باسمك الخرزون الظاهرا تطهرا المبادك واسئلك باسمك
 العظیم وسلمت انك القديم باو هب اعطانا بما مطلق الاست
 ويا فكاك الرقاب من النار اسئلك ان تصلي على محمد وال محمد
 وان تغفر رقبتي من النار وان تخرجني من الدنيا سالما
 وتدخلني الجنة انا وان تجعل دعائي اوله فلاحا وبارئته
 نجاحا واخره صلاحا انك علام الغيوب **رضيت** بالله
 دينا وبالإسلام دينا وبمحمد صلى الله عليه واله دينا
 وبعلي اماما وبالحسين والحسين وعلي بن الحسين
 ابن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن
 موسى الرضا ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسين بن علي

ومحمد بن الحسن المهدي صاحب الزمان صلوات
 وسلامه عليهم اجمعين ائمة وسادة قادة بهم اقول
 ومن اعدائهم انبرء لا اله الا الله اعلى العظیم
 احكم لا اله الا الله رب العرش الكريم والمحمد لله
 العالمين اللهم اني اسئلك موجبات رحمتك وعزائم
 مغفرتك والغنمة من كل بر وسلامة من كل
 اثم اللهم لا تدع لنا ذنبا الا غفرته ولا همما الا
 فرجه ولا سقما الا شفيته ولا غيبا الا استرته ولا
 رزقا الا بسقته ولا خوقا الا امنته ولا سوء الا
 صرفته ولا حاجة هي لك رضا الا قضيتها يا ارحم
 الراحمين امين رب العالمين **الله** سبحانه وتعالى

کرده اند که علی بن الحسین در سجده شکر بگفتی صدبار شکر اشک
 الحمد لله و هرگاه این بگفتی در عقب هر ده بار بگفتی شکر الله الحبيب يا ذا
 الجلال و الاکرام لا یقطع ابدا ولا یجصده غیر و ما ذا المعروف الذی لا یقعد
 ابدا یا کریم یا کریم یا کریم **الله** دعا و ترغیب کردی و حاجتی که داشتم بخواست
 انکه بگفتی اللهم لکن الحمد ان اطعتک و لکن العجز ان عصیتک لا تصعب
 ولا یغیر فی احسان منک الی فی حال الحسنة یا کریم یا کریم یا کریم
 صل علی محمد و آل محمد و صل علی جمیع ما سئلتک و اسئلتک من فی
 مشارق الارض و مغاربها من المؤمنین و المؤمنات و ابدا یم
 و من فی برکتک با اسم الراحمین **الله** جانب راست دوی بر زمین نهاد
و کف اللهم لا تسلبنی ما اعمت به علی من و لا یتک و لا یله
 محمد علیه السلام **جانب چپ** بر زمین نهادی و همین بگفتی و باز

بخشاید

بشاید با بر زمین نهادی و همین بگفتی و چون سر را سجده برداشت
 دست بر سینه گاه کند و بر سر و رو فرود آورد سه بار و در هر بار
 بگوید اللهم لکن الحمد لا اله الا انت عالم الغیب و الشهادة الرحمن
 الرحیم اللهم اذهب عینی الهم و الحزن و الهم ما ظهروا و ما بطن
روایت از حضرت سید کاینات که هر که در روز جمعه ماه شبها
 رمضان چهار رکعت نماز پیش از نماز جمعه بکند در یکسال از بخت
 خیر کند که نماز قوت شد بکند از بوی الله واجبست تقرب
 بخدا و در هر رکعت الحمد یکبار و بخت و پنجبار سوره اخلاص
 و یکبار آیه الکرسی و با نزه بار انا اعطینا نحو اند بقولی در بیت
 سال و بقولی چهار صد سال و بقولی شش صد سال نماز تمام
 ادکفایت می شود دانست عرض کردند که بار سول الله عها

فما يشتر من صد سال بشريت فرمودند نمازهاي بدن و نماز
 واجداد و فرزندان در معرض قبول افتد بعد از اين
 بخواند اللهم يا سابق القوت و يا سامع الصوت و يا مهيما
 لعظام بعد الموت صل على محمد و آل محمد و اجعلني فرجا و
 بما انا فيه انا فيك تعلم و لا اعلم و انت علام الغيوب يا واسع
 العطايا و يا غافر الخطايا يا اسبح يا قدوس يا رب الملائكة
 و الروح رب اغفر و رحم و تجاوز عما تعلم انك انت العلي
 الاعظم **موسى** و **داود** **عليه السلام**
 الي قد تلاطمتا مواج فاموس قد ربك فظهر في كل مقد
 انار قد في عجب غريبة لا تبلغ كنهها عقول العقلاء و هو
 العلماء و ادهام الحكماء فكل شئ في قبضة قدرتك اسبر

و ان ذاك عليك سهل يسر و انت على كل شئ قدير
 و يا اجابة جد يسر يا شد يد يا شد يد يا شد يد يا اذ الطين
 اشد يد اسئلك مدد من قوتك و اسئلك مدد من قوتك
 و اسئلك مدد من حكمتك و اسئلك مدد من سلطانك
 و اسئلك مدد اوئك لتخبر كل متر و تلبين كل صعب
 و ازال كل منيع و قهر كل عدو و تحو كل خصم
 و اذهار كل منافق و ذي شقاق من الجن و الانس
 و الهوام فلا يبقى شئ من الملكنات الا و اليه و الاخيرين
 بيدي عر لته و كسر به شد سكرته و فرط عيوبه
 بعزتك يا عزيز يا عزيز يا عزيز يا معز يا مدد يا مدد
 يا مؤخر و صلى الله على خير خلقه محمد و آله آمين

الطيبين الظاهرين برحمتك يا ارحم الراحمين
 ابتدا طاهر سجده تمام بخوانا **ا**منت ربنا وهو الله الذي لا اله الا
 هو اله كل شئ ومشي كل علم ووارثه ورب كل
 واشهد الله على نفسي بالعبودية والذل والصفا
 واعترف بحسن صنائع الله الي وابوء على نفسي
 بقلة الشكر واسئل الله بربي في يومي هذا وليتلي
 هذه بحق ما يريه له حقا على ما يريه مني له نصي
 وابمانا واخلاصا صادقا وابمانا بلا شك ولا ريبا
 حبي الله من كل شئ من دونه والله وكبار كل
 من سواه امنت بيسر علم الله كليله وعلايته ومن
 اعوذ بك كل سوء ومن كل شر سبحان العالم بما

عز

خلق اللطيف فيه المحب له القادر عليه ماشاء الله
 لا قوة الا بالله استغفر الله واياه لصد مناجات

سورة التوحيد **بسم الله الرحمن الرحيم**

اه وانفسا كيف لي بمعالجة الاعلال عدا اه وانفسا
 مما حملتني عليه جوارحي من البلايا اه وانفسا كلما
 حلت بي نوبة عصيته اخزي اه وانفسا
 اقلت على نفسي بعد ما قضيت اه وانفسا من قسا
 علي كانه حجر بل هو اقصى اه وانفسا ان قضيت الحج
 وحاجتي له تقض اه وانفسا وان غفرت ذنوب
 الحجر ما بين والحد بيني بيني وبين الملاء اه
 وانفسا من الكتاب وما احصى ومن القلم والحر
 والنفس

آه وانفشاءه من موقفي بين يدي الرحمن عدا آه وانفشاءه
 آه وانفشاءه *درست از قول بزرگوار* *درست از قول بزرگوار* *درست از قول بزرگوار*
 من يوم يتنقل فيه عن الالمات والاباء آه وانفشاءه
درست از قول بزرگوار *درست از قول بزرگوار* *درست از قول بزرگوار*
 من افعال يوم القيمة وسدا تكديمي آه وانفشاءه لو كان
از قول بزرگوار *درست از قول بزرگوار* *درست از قول بزرگوار*
 هو لا واحدا لكي آه وانفشاءه من ناجرهما لا يظفي اجلا
درست از قول بزرگوار *درست از قول بزرگوار* *درست از قول بزرگوار*
 لا يقطع ابدا آه وانفشاءه من ناجرهما لا يظفي الكلا
درست از قول بزرگوار *درست از قول بزرگوار* *درست از قول بزرگوار*
 آه وانفشاءه من ناجرهما لا يظفي آه وانفشاءه من ظار
درست از قول بزرگوار *درست از قول بزرگوار* *درست از قول بزرگوار*
 لا يعاد فيما المرضى ولا يقبل فيها الرشي ولا يرحمها
درست از قول بزرگوار *درست از قول بزرگوار* *درست از قول بزرگوار*
 الاشقياء آه وانفشاءه من وفودها الرجال والنساء
درست از قول بزرگوار *درست از قول بزرگوار* *درست از قول بزرگوار*
 آه وانفشاءه من ناجرهم فيها مكش الاشقياء آه وانفشاءه
درست از قول بزرگوار *درست از قول بزرگوار* *درست از قول بزرگوار*
 من ملائكة شهد على عدا آه وانفشاءه من ناجرهم
درست از قول بزرگوار *درست از قول بزرگوار* *درست از قول بزرگوار*
 ولا يظفي آه وانفشاءه من يوم تزل فيه قدم ويلتقيه
درست از قول بزرگوار *درست از قول بزرگوار* *درست از قول بزرگوار*

موت

حوى آه وانفشاءه من دارينكاهما بدل الدموع دما
درست از قول بزرگوار *درست از قول بزرگوار* *درست از قول بزرگوار*
 آه وانفشاءه از حوت حكة بن علي عدا آه وانفشاءه انك
درست از قول بزرگوار *درست از قول بزرگوار* *درست از قول بزرگوار*
 بموتوا في اهل السماء آه وانفشاءه ان كانت حمة هي المصل
درست از قول بزرگوار *درست از قول بزرگوار* *درست از قول بزرگوار*
 والتموى آه وانفشاءه لا يد من الموت ووضلة القبر
درست از قول بزرگوار *درست از قول بزرگوار* *درست از قول بزرگوار*
 آه وانفشاءه ان حبل بني وبين محمل المصطفى آه وانفشاءه من
درست از قول بزرگوار *درست از قول بزرگوار* *درست از قول بزرگوار*
 الصد يد وضرب المقامع عدا آه وانفشاءه انا الذي اطعناك
درست از قول بزرگوار *درست از قول بزرگوار* *درست از قول بزرگوار*
 يا سيدي صباحا ونقضا العهد مساء آه وانفشاءه ميركنا
درست از قول بزرگوار *درست از قول بزرگوار* *درست از قول بزرگوار*
 لا يتغير ولا تمحي آه وانفشاءه وانفشاءه ان كانت اطلبت اتواين
درست از قول بزرگوار *درست از قول بزرگوار* *درست از قول بزرگوار*
 وقعت مع الاشقياء آه وانفشاءه كم عاهدت ربي فلم
درست از قول بزرگوار *درست از قول بزرگوار* *درست از قول بزرگوار*
 تجد عندي صدا قاولا وفاء آه وانفشاءه اذ اعضت
درست از قول بزرگوار *درست از قول بزرگوار* *درست از قول بزرگوار*
 على الرحمن عدا آه وانفشاءه عصيت من ليس باهل
درست از قول بزرگوار *درست از قول بزرگوار* *درست از قول بزرگوار*

اَنْ يَعْصِيَا آهَ وَالْحَرْنَاهُ عَصَيْتُ رَبِّي وَاَنَا اَعْلَمُ اَنْهُ مُطْعَمٌ
 ذُرِّيَّةُ آهَ وَالْحَرْنَاهُ *در روزگار آه و حرنه نام خداوند است که در روزگار
 بر او عیب است و او را عیب است که در روزگار*
 يَرْبِي آهَ وَالْحَرْنَاهُ عَصَيْتُ مَنْ لَيْسَ اَعْرِفُ مِنْهُ اِلَّا
*در روزگار آه و حرنه نام خداوند است که در روزگار
 بر او عیب است و او را عیب است که در روزگار*
 لَحْفَى آهَ وَالْحَرْنَاهُ اِسْتَنْتُ مِنَ الْكَلْبِ وَيَا زُرْتُ بِأَعْيُنِي
*در روزگار آه و حرنه نام خداوند است که در روزگار
 بر او عیب است و او را عیب است که در روزگار*
 عِنْدَ الْمَوْتِ آهَ وَالْحَرْنَاهُ اِسْتَنْتُ بِعَيْنِي وَيَا زُرْتُ بِأَعْيُنِي
*در روزگار آه و حرنه نام خداوند است که در روزگار
 بر او عیب است و او را عیب است که در روزگار*
 وَالْحَطَايَا آهَ وَالْحَرْنَاهُ لَيْسَ لِي اَنْ شَيْئًا اَبْدَا آهَ وَالْحَرْنَاهُ
*در روزگار آه و حرنه نام خداوند است که در روزگار
 بر او عیب است و او را عیب است که در روزگار*
 مِنْ مَلَائِكَةٍ غَلَّظْتُهَا بِرُوحِي وَبِأَعْيُنِي آهَ وَالْحَرْنَاهُ
*در روزگار آه و حرنه نام خداوند است که در روزگار
 بر او عیب است و او را عیب است که در روزگار*
 مِنْ رَبِّي شِدَا الْعَوِي آهَ وَالْحَرْنَاهُ اَنْجَلِسُ كُلَّ مَنْ نَاحَ عَلَيَّ
*در روزگار آه و حرنه نام خداوند است که در روزگار
 بر او عیب است و او را عیب است که در روزگار*
 آهَ وَالْحَرْنَاهُ مَا اَبْعَدُ السُّعْرَ وَاَقْلُ لَرَا عَدَا آهَ وَالْحَرْنَاهُ اَنَا
*در روزگار آه و حرنه نام خداوند است که در روزگار
 بر او عیب است و او را عیب است که در روزگار*
 اَتَقُولُ اِلَى عَسْكَرِ الْمَوْتِ آهَ وَالْحَرْنَاهُ اَيْنَ الْقَمَرِ مِنْ ذُرِّيَّةِ عَدَا
*در روزگار آه و حرنه نام خداوند است که در روزگار
 بر او عیب است و او را عيب است که در روزگار*
 آهَ وَالْحَرْنَاهُ لَشَهْدَ عَلَيَّ مَلَا نَكْدُ السَّمَاءِ آهَ وَالْحَرْنَاهُ اِنْ طُرِدُ
*در روزگار آه و حرنه نام خداوند است که در روزگار
 بر او عيب است و او را عيب است که در روزگار*
 عَنْ حَوْضِ حَمْدِ الْمُصْطَفَى آهَ وَالْحَرْنَاهُ اِذَا اَضَى التَّرَائِبُ فَاِنَّا
*در روزگار آه و حرنه نام خداوند است که در روزگار
 بر او عيب است و او را عيب است که در روزگار*

در روزگار

رُوِيَ آهَ وَالْحَرْنَاهُ اِذَا اسْكُوِي اِلَى مُنْكَرٍ وَكَبِيْرٍ
*در روزگار آه و حرنه نام خداوند است که در روزگار
 بر او عيب است و او را عيب است که در روزگار*
 عَدَا آهَ وَالْحَرْنَاهُ اِذَا اسْكُوِي اِلَى اَجْبَاءِ وَالْاَحْيَاءِ آهَ وَالْحَرْنَاهُ
*در روزگار آه و حرنه نام خداوند است که در روزگار
 بر او عيب است و او را عيب است که در روزگار*
 اِذَا كَلِمَاتُ الدَّبْرَانِ نَحَاسِي وَاللَّهُ وَتَقَرَّبَتِ الْاَعْضَاءُ آهَ
*در روزگار آه و حرنه نام خداوند است که در روزگار
 بر او عيب است و او را عيب است که در روزگار*
 وَالْحَرْنَاهُ مِنْ ظِلَّةِ الْفَقْرِ وَوَحْشَةِ الْبِلَاءِ آهَ وَالْحَرْنَاهُ
*در روزگار آه و حرنه نام خداوند است که در روزگار
 بر او عيب است و او را عيب است که در روزگار*
 اَلْحَوْرُ الْعَيْنِ فِي اَجْنَةِ الْمَوْتِ آهَ وَالْحَرْنَاهُ اِنْ حُرْسَتْ
*در روزگار آه و حرنه نام خداوند است که در روزگار
 بر او عيب است و او را عيب است که در روزگار*
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ اَعْمَى وَهُوَ فِي النَّارِ مَعَ مَنْ هَوِيَ آهَ وَالْحَرْنَاهُ
*در روزگار آه و حرنه نام خداوند است که در روزگار
 بر او عيب است و او را عيب است که در روزگار*
 اِنْ سَجَنَتِ الْمَلَائِكَةُ عَلَيَّ حَرَّ وَجْهِ عَدَا آهَ وَالْحَرْنَاهُ اِنْقَطَعَ
*در روزگار آه و حرنه نام خداوند است که در روزگار
 بر او عيب است و او را عيب است که در روزگار*
 ذِكْرِي وَبَسْتَنِي اَهْلُ الدُّنْيَا آهَ وَالْحَرْنَاهُ اِنْ لَمْ يَرْضَ عَنِّي وَجَدَ
*در روزگار آه و حرنه نام خداوند است که در روزگار
 بر او عيب است و او را عيب است که در روزگار*
 آهَ وَالْحَرْنَاهُ وَالْحَطِيْنَا وَرَكْنِي خَطْبَتِي كَالْحَبَّةِ فِي الْفِئْلِ آهَ
*در روزگار آه و حرنه نام خداوند است که در روزگار
 بر او عيب است و او را عيب است که در روزگار*
 وَالْحَرْنَاهُ عَرِكْنِي خَطْبَتِي كَالْفَيْرِ لِقِي لَهْ مَا وِي آهَ وَالْحَطِيْنَا
*در روزگار آه و حرنه نام خداوند است که در روزگار
 بر او عيب است و او را عيب است که در روزگار*
 تَرَكْنِي خَطْبَتِي كَالسِّعْمِ لَتَبْ لَهْ شِفَاؤُ آهَ وَالْحَطِيْنَا لَتَبْ
*در روزگار آه و حرنه نام خداوند است که در روزگار
 بر او عيب است و او را عيب است که در روزگار*

در روزگار

Handwritten marginal notes in the top right corner.

ابداً يا باه اكرم من تجاوزت وعني يا باه ارحم من ارحى المستور
 على الخطايا يا باه ارحم من صلح خوف اليلجى يا باه ارحم
 من لم يزل يعصبك صغيراً وكبيراً منذ نشأ يا باه صل على محمد وآل
 محمد طيب الاخيار والاولاد يا باه لا تحرمنا شفاعة عبدك يا باه
 صل على الملكة النعماء والانبيا والشهداء ولحمدا لله رب
 العالمين

الهي اسئلك ان تعصمني حتى لا اعصبك فاني بيتي وخيرتي من كل الدنيا
 مع العصبان ومن كثرة كرمك مع الاخوان وقد كنت لسان كفرة وكو
 واذهبت عني ماء وجمي فباي وجه افاك وقد اخلت الذنوب
 لم اخل لسان اذ عوك وقد افسد المعاصي لسان وكيف لا ادعوك
 وانت الكرم وكيف افح وانا العاصي وكيف احزنه وانت الكرم
 وكيف اكرم

وكتبت

Handwritten circular stamp or signature in the top left corner.

وكيف ادعوك وانا انا وكيف لا ادعوك وانت انت وكيف
 افرح وقد عصبتك وكيف احزن وقد عرفتك وانا الذي
 اسئلك ان ادعوك وانا معاصي على الذنوب وكيف يعبد لا بد
 ائيب وان مقرر وعلما ان يطرد به التي بمن استغثت
 ان لم تدر كفي وان اقرار افاضت لذيك فبنتي التي عرفت
 بان خوف ورجاء خوفك يمتلئ ورجاؤك يحبل الهي الذي
 صفاتنا والعفو صفاتك الهي الشبيه نور من انوار
 فقال ان محرق نورك ينار لك الهي الجنة والامالة
 ولكن ممرها على النار فبالتها اضرمت الجنة
 لم اخل لسان الهي وكيف ادعوك وانا معاصي الخلة مع
 افعال القبيحة وكيف لا ادعوك وانا العاصي الخلة مع

وكيف اكرم
 وكيف احزنه وانت الكرم
 وكيف افح وانا العاصي
 وكيف اكرم

أفعل لك المحسنه الجميلة الهى انا الذى ادعوك وان عصيتك
 ولا ينقطع رجائي من رحمتك الهى انا الذى اذا طال عجزى
 وطالت مصيبتى بكثرة ذنوبى وطال كجا
 بكثر عفوك يا مولاي الهى ذنوب عظمة ولكن عفو
 عظم من ذنوب الهى بعفوك العظم اغفر لى ذنوب العظمة
 فانه لا يغفر الذنوب العظمة الا الرب العظيم الهى انا الذى
 عاهدك فانقض عهدى وانترك عزمى حين يعرض
 شهوتى فاصح بظلال وامسى لاهيا وتلب ما قدمت
 يوئى ويسلى الهى ذنوب لا يضرك وعفوك انا لا يقصد
 فاغفر لى ما لا يضرك واعطني ما لا يقصد الهى ان
 احرقتى لا يقعدك وان عفرت لى لا يضرك فافعل لى
 كانه عفوكم من ذنوبكم انا الذى ادعوك وان عصيتك
 ولا ينقطع رجائي من رحمتك الهى انا الذى اذا طال عجزى
 وطالت مصيبتى بكثرة ذنوبى وطال كجا
 بكثر عفوك يا مولاي الهى ذنوب عظمة ولكن عفو
 عظم من ذنوب الهى بعفوك العظم اغفر لى ذنوب العظمة
 فانه لا يغفر الذنوب العظمة الا الرب العظيم الهى انا الذى
 عاهدك فانقض عهدى وانترك عزمى حين يعرض
 شهوتى فاصح بظلال وامسى لاهيا وتلب ما قدمت
 يوئى ويسلى الهى ذنوب لا يضرك وعفوك انا لا يقصد
 فاغفر لى ما لا يضرك واعطني ما لا يقصد الهى ان
 احرقتى لا يقعدك وان عفرت لى لا يضرك فافعل لى

Handwritten marginal notes in red and black ink, including phrases like 'وان عصيتك' and 'ولا ينقطع'.

ما لا يضرك ولا تقفل لى ما لا يضرك لولا ان
 لعفون صفائك تاغصاك اهل معرفتك الهى لولا انك
 بالعفو تجود لما عصيتك والى الذنوب لا اعوذ الهى لولا ان
 العفو احب الاشياء لذكرك تاغصاك احبا مخلوق اليك الهى
 منك عفوان وطهر فبك واحسان اطلب عفونى رفق
 كان الذى كان فيما من له رفق من يعاديه فكيف من
 يتولاها ويتاجبه ويا من كان ذنوبى احاب ويا من جعل اله
 الذى قل اعطيه ومن الذى ساقام بياني فلما احبته وانت الذى
 قلت انا الجواد ومضى الجود وانا الكرم ومضى الكرم ومن
 كرمى فى العاصين اذ اكلتهم فى مضاجعهم كاقدم
 كانه عفوكم من ذنوبكم انا الذى ادعوك وان عصيتك
 ولا ينقطع رجائي من رحمتك الهى انا الذى اذا طال عجزى
 وطالت مصيبتى بكثرة ذنوبى وطال كجا
 بكثر عفوك يا مولاي الهى ذنوب عظمة ولكن عفو
 عظم من ذنوب الهى بعفوك العظم اغفر لى ذنوب العظمة
 فانه لا يغفر الذنوب العظمة الا الرب العظيم الهى انا الذى
 عاهدك فانقض عهدى وانترك عزمى حين يعرض
 شهوتى فاصح بظلال وامسى لاهيا وتلب ما قدمت
 يوئى ويسلى الهى ذنوب لا يضرك وعفوك انا لا يقصد
 فاغفر لى ما لا يضرك واعطني ما لا يقصد الهى ان
 احرقتى لا يقعدك وان عفرت لى لا يضرك فافعل لى

Handwritten marginal notes in red and black ink, including phrases like 'ما لا يضرك' and 'ولا تقفل'.

لِيُحْصُونَ وَأَنْتَ جَظِيمٌ كَانَهُمْ لَمْ يَدْنُوا إِلَيْكَ مِنَ الدُّعَاءِ
 لَكَ تَوَدُّ أَنْ تَكُونَ مَعَهُمْ وَأَنْ تَكُونَ مَعَهُمْ لَكَ تَوَدُّ أَنْ تَكُونَ مَعَهُمْ
 يَفْعَلُ الذَّنْبَ وَمَنْ الذَّنْبُ يَغْفِرُ الذَّنْبَ فَإِنَّا قَالُ الذَّنْبُ
 كَسَبَ كَسَبًا وَكَسَبَ كَسَبًا كَسَبَ كَسَبًا كَسَبَ كَسَبًا
 إِلَيْهِمَا فَعَلْتُ مِنْ كَثْرَةِ الذَّنْبِ وَالْعِيَانِ بِغَيْرِهَا فَعَلْتُ
 مِنَ الْكُفْرِ وَالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ أَنْتَ أَغْرَقْتَنِي بِالْجُودِ وَالْكَرَمِ
 وَالْعَطَاءِ وَأَنَا الَّذِي أَغْرَقْتُ نَفْسِي بِالذَّنْبِ وَالْخَطَايَا وَأَنْتَ
 مَشْهُورٌ بِالْإِحْسَانِ وَأَنَا مَشْهُورٌ بِالْعِيَانِ إِلَيْهِ ضَائِعٌ
 وَكُنْتُ دَرِيءِي بَأْتِي عِلَاجٌ أَدَاوِي ذُنُوبِي فَكَمْ أَتُوبُ مِنْهَا كَمْ
 أَعُودُ إِلَيْهَا وَكَمْ أَصْرُخُ عَلَى ذُنُوبِي فِي لَيْلٍ وَنَهَارٍ فَخَسِيئَةٌ
 مَتَى يَكُونُ وَقَدْ أَفْتَيْتُ بِمَا عَمَرْتُ إِلَيْهِ طَالَ ذُنُوبِي وَدَقَّ
 عَظْمِي وَبَلَى جِسْمِي وَبَقِيَتْ لَكَ ذُنُوبٌ عَلَى طَهْرِي فَالْبَيْتُ يَا
 سَيِّدِي فَغُفِرَ وَفَاقَتِي وَضَعْفِي وَقَلَّةَ جِلْدِي إِلَيْهِ نَسِيتُ
 أَسْمَاءَ رَبِّي وَجَدَّ وَفَاقَتِي وَضَعْفِي وَقَلَّةَ جِلْدِي إِلَيْهِ نَسِيتُ

بِسْمِ اللَّهِ

يَوْمَ كُلِّ ذِي عَيْنٍ وَنَسِيتُ إِلَى وَطْنِهِ وَأَنَا وَجِلُّ الْقَلْبِ
 وَعَيْنَايَ تَنْظُرَانِ رَحْمَةً رَبِّي فَدَعَاكَ يَا رَبِّ فَاسْتَجِبْ
 دُعَائِي وَفَضِّحْ حَاجَتِي وَأَسْرِعْ يَا جَاهِلِي إِلَيْهِ أَنْتَ تَنْظُرُ عَمُوكَ
 كَمَا يَنْظُرُ الْمُدْنِيُّونَ وَكُنْتُ بَلَسْتُ مِنْ رَحْمَتِكَ الَّتِي تَحِيَّوُ
 الْمُخُونِ إِلَيْهِ الْحَرِيقُ بِالنَّارِ وَحَيٌّ وَكَانَ لَكَ مُصْلِحًا إِلَيْهِ
 الْحَرِيقُ بِالنَّارِ عَيْنِي وَكَانَتْ مِنْ خَوْفِكَ يَا كِبِيرَةَ الْحَرِيقِ
 بِالنَّارِ لِسَانِي وَكَانَ الْقُرْآنُ نَالِيًا إِلَيْهِ الْحَرِيقُ بِالنَّارِ لِسَانِي
 لَكَ يَجِبُنَا إِلَيْهِ الْحَرِيقُ بِالنَّارِ جِسْمِي وَكَانَ لَكَ خَاشِعًا إِلَيْهِ
 الْحَرِيقُ بِالنَّارِ رَأْيِي وَكَانَتْ لَكَ رُكْعًا سَجْدًا إِلَيْهِ أَمْرًا بِالْعَوْدِ
 وَأَنْتَ أَوْلَى بِهِ مِنَ الْمُعْوَبِينَ وَأَمْرَتْ بِصَلَاةِ السُّوَالِ نَسِيتُ
 خَيْرَ السُّوَالِ إِلَيْهِ إِنْ عَدَّ بَنِي قَعْبِدُ خَلْقَهُ لِمَا أَرَدْتَهُ

فَعَدَّ بِنْتَهُ وَإِنْ أَحْبَبْتَنِي فَعَبْدٌ وَجَدْنَهُ مُسَبِّحًا فَانجِبْتَهُ إِلَيَّ
 لَا سَبِيلَ إِلَيَّ إِلَّا بِالْحَتْرِاسِ مِنَ الَّذِينَ لَا يُعِصِمُكَ وَلَا
 وَصُولَ إِلَيَّ إِلَّا بِعَمَلِ الْخَيْرِ إِلَّا مَسْتَيْتِكَ كَيْفَ بَلَغَ الْأَحْتِرَاسِ
 مَا لَمْ تَذْكُرْ فِيهِ عِصْمَتِي لِي سَرَّتْ عَلَيَّ فِي الدُّنْيَا دُونَكَ
 وَلَمْ تَنْظُرْهَا فَالآنَ قَضَيْتُ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيَّ رُؤْسًا
 الْعَالَمِينَ وَاللَّهِ جُودُكَ بَطْأ مِثْلِي وَشُكْرُكَ قَبْلَ عَمَلِي فَتَرَى
 بِلِقَائِكَ عِنْدَ اقْتِرَابِ حُلِيِّ إِلَهِي إِذَا شَهِدْتَنِي الْإِيمَانَ بِتَوْجِيهِ
 وَتَقَى لِسَانِي بِتَجْمِيدِكَ وَدَلَّنِي الْقُرْآنُ عَلَى فَوَاضِلِ جُودِكَ وَفِيهِ
 يَنْقُطُ رِجَائِي بِمَوْعُودِكَ إِلَهِي أَنَا الَّذِي قَتَلْتُ نَفْسِي بِنَفْسِي
 حَتَّى اسْتَوْجَبْتُ مِنْكَ الْقَطْعَةَ وَالْحَرَمَانَ فَالْإِيمَانُ الْآنَ
 أَهْلُ بَقِيَّةٍ عِنْدَكَ وَجَهَ الْأَحْسَابِ إِلَهِي عِصْمَتِ الْأَمِّ

عَفْوَةً

عَفْوَةً وَعَصَاكَ خَلَقَ مِنْ دُونِ بِنْتِهِ فَيَا مَنْ عَفَى عَنِّي
 لَوْلَا مَعْصِيَتُهُ اغْفِرْ عَنِّي الْوَالِدِ الْعِصَاةَ لَكَ مِنْ ذُنُوبِي
 إِلَهِي خَلَقْتَ جَنَّتَكَ لِمَنْ أَطَاعَكَ وَوَعَدْتَ فِيهَا لَا يَخْطُرُ
 بِالْقُلُوبِ وَنَظَرْتَ تَعَالَى عَمَّا فِي رَأْيِهِ ضَعِيفًا بِأَمُولِي وَعَلَانًا
 نَفْسِي فَلَمْ أَحْجِزْ أَقْوَمَ فَنَكَّرَ مَا أَقَمْتَ عَلَيَّ وَخَلَقْتَ نَارًا
 لِمَنْ عَصَاكَ وَوَعَدْتَ فِيهَا النَّكَالَ وَالْحَجْمَ وَعَدَا بَابًا وَمَعَانًا
 بِأَمُولِي إِنْ أكونُ مُسْتَوْجِبًا لَهَا الْكِبَارِ جَزَائِي وَعَظِيمِ حُرْمِي
 وَقَدِيمِ إِسَاءَتِي فَلَا يَعْطَاكَ ذَنْبُ تَعَفُّرِي وَلكَ وَهُوَ عَظِيمٌ
 مَتَى لِي صَغِيرِ حَظِّي فِي مَلِكِكَ وَعَظِيمِ دِيَارِي وَتَوَكَّلْ وَرَحْمَتِي
 لَدَيْكَ إِلَهِي جَعَلْتَ لِي عَدَاةً وَانْحَلَّ قَلْبِي وَجِيحُ الْحُلِيِّ
 وَالْفِكْرَةُ مِنِّي وَإِنْ أَلْفَرَادًا إِذَا لَمْ يَكُنْ مِنْكَ عَوْنٌ عَلَيْهِ

مِنَ الْوُدِّ وَإِنْ رَدَدْتَنِي عَنْ جَانِبِكَ مِنْ أَعُوذُ فَوَاسِعَاءَ
 مِنْ جَلْبَتِي وَإِنْصَاحِي وَدَا لَهْفَاءَهُ مِنْ سَوْءِ عَمَلِي وَاجْتِرَاحِي
 أَسْأَلُكَ يَا غَافِرَ الذُّنُوبِ الْكَبِيرِ وَبَاجِرِ الْعَظِيمِ الْكَثِيرِ أَنْ تَصَلِّيَ
 فِي مَوْبِقَاتِ الْجَرَاحِ وَتَسْتُرَ عَلَيَّ فَأَصْحَاتُ السَّرِيرُ وَلَا تَجْلِبِي فِي
 مَسْمَدِ الْقِيَامَةِ مِنْ بَرِيءِ عَفْوِكَ وَعَفْرُوكِ وَلَا تُعْرِبْنِي مِنْ جَبَلِ
 صَخْرَتِكَ وَسِتْرِكَ لِأَنَّ ظِلَّكَ عَلَيَّ ذُنُوبِي أَعْمَامُ حَنْدِكَ وَإِنْ سَلَّ عَلَيَّ
 عَيُوبُ سَحَابٍ رَأَيْتُكَ اللَّهُ هَلْ يَرْجِعُ الْعَبْدُ إِلَّا إِلَىٰ رَبِّهِ
 أَمْ هَلْ يُجْبَرُ مِنْ سَخَطِهِ أَحَدٌ سِوَاهُ إِلَهِي إِنْ كَانَ التَّكْدِيمُ عَلَيَّ
 لَذَنْبِ نَوْبَةٍ فَأَيُّ وَعِزَّتِكَ مِنْ أَلْتَا دِيمِينَ وَإِنْ كَانَ إِلَّا
 سِتْفَارِي مِنَ الْمُحْطَلَّةِ حِطَّةٍ فَأَيُّ لَكَ مِنَ السُّتَغْفِيرِ بَرِّكَ
 الْعَبِي حَتَّىٰ تَرْضَىٰ إِلَهِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَجْهِكَ

إِلَهِي أَنْ أَسْتَظِيرَ فَاجْعَلْ حَيْثُ كَثُرَ الْكُرْسِيُّ بِدِ الْخَصْوَةِ
 قَدِيمِ الْعَدَاوَةِ كَيْفَ يَنْجُو مَنْ يَكُونُ مَعَهُ فِي ظِلِّ
 وَهُوَ الْمُحْتَمَلُ إِلَّا إِلَهِي أَحَدٌ كَيْدُ صَعِيفًا فَأَيُّكَ تَعْبُدُ
 وَإِيَّاكَ تَسْتَعِينُ وَإِيَّاكَ تَسْتَعِظُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ
 الْعَظِيمِ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِلَهِي أَسْتَغْفِرُكَ بِأَنْبِيَاءِ نَبِيِّكَ وَمَدَائِي وَجَلْبَتِي الشَّاعِدُ مِنْ أَلْبَانِ
 مَسْكَتِي وَأَمَاتِ قَلْبِي عَظِيمِ جَنَائِي فَأَحْيِهِ بِتَوْبَتِهِ مِنْكَ
 وَبِعَفْوِي وَيَا سَوْبِي وَمَيْتِي فَوَعِدِكَ مَا أَحَدٌ لَدُنِّي سِوَا
 غَافِرًا وَلَا أَسْأَلُكَ لِكُفْرِي غَيْرَكَ جَابِرًا وَقَدْ خَضَعْتُ لِأَبْنَاءِ
 إِلَيْكَ وَعَنُوتُ إِلَّا لَسْتِكَ نَدَىٰ لَدَيْكَ فَإِنْ طَوَّدْتَنِي مِنْ بَلَدِكَ

عَمِّي أَعْفُفْ وَيَعْلَمِكَ يَا رُبُّ فَوَاللَّهِ أَنْتَ الَّذِي فَحَّضْتَ لِعِبَادِكَ
 يَا أَلِيَّ الْعَفْوِكَ سَمِيئَةَ التَّوْبَةِ فَكَلِّمْ دُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا
 فَمَا عَدْرُ مَنْ أَعْفَلَ دُخُولَ الْبَابِ بَعْدَ فِتْنِهِ إِلَهِي إِنْ كَانَ يُبِيعُ
 الْإِذْنَ مِنْ عِنْدِكَ فَلْيَحْسِنِ الْعَفْوِ مِنْ عِنْدِكَ إِلَهِي مَا أَنَا بِأَوْلِيٍّ
 عَصَاكَ فَتَبَّتْ عَلَيْهِ وَعَرَّضَ لِعَرُوفِكَ فَحَدَّثَتْ عَلَيْهِ بِالْحُبِّ
 لَمْ تُضَرِّ بِكَ كَأَشْفَاءِ تَضَرَّبَ عَظْمُ الْبَرِّ يَا عَلِيَّ مَا لِي بِالسَّبْرِ بِأَجْمَلِ السَّبْرِ
 اسْتَشْفَعْتُ بِمُجُودِكَ وَكَرَمِكَ إِلَيْكَ وَتَوَسَّلْتُ بِجَنَابِكَ وَبِرَحْمَتِكَ
 لَدَيْكَ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَلَا تَحْبِيبْ فِيكَ رَجَائِي وَتَقَبَّلْ تَوْبَتِي وَكَلِّمْ
 حُبِّي بِمَنْ مَنَّاكَ وَرَحْمَتِكَ يَا أَعْمَ الرَّاحِمِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو أَنْفُسًا بِالنَّوْءِ أَمَارَةً وَاللَّهُوَايَ مُطْبَعَةً

بِئْسَ

وَالِي الْحَطْبَةِ مُبَادِرَةً وَمِعَاصِيكَ مُوَلِّعَةً وَبِحَبْلِكَ شَمْعِيَّةً
 تَسْلُكُ بِمَسَالِكِ الْمَهَالِكِ وَتَجْعَلُنِي عِنْدَكَ أَهْوَى هَالِكِ
 الْكِبْرَةِ الْعَلَلِ طَوْبَلَةَ الْأَمَلِ أَنْ مَسَّهَا الشَّرُّ يَجْمَعُ وَأَنْ مَسَّهَا
 الْخَيْرُ يَمْلُغُ مِثْلَهُ إِلَى اللَّعِبِ وَاللَّهُوِ مَمْلُغٌ بِالْفَعْلَةِ وَالشَّهْوِ
 تَسْرِعُ بِرَبِّهِ الْحَوْبَةِ وَسَوْفَ فِيهِ بِالتَّوْبَةِ إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو عَدْلًا
 يَضْلِي وَسَيْطَانًا يُغْوِينِي فَذُمَّلًا بِالْوَسْوَسِ أَسْرِدْرِي وَأَطْمَاقًا
 هُوَ أَجْسِدُهُ يَهْلِي بِمَا ضَدُّهُ الصَّوْحَى وَيُنِينُ بِرُحْبِ الدُّنْيَا
 وَيَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ الطَّاعَةِ وَالرِّزْقِ إِلَهِي إِلَيْكَ أَشْكُو قَلْبًا مَأْمُومًا
 مَعَ الْوَسْوَسِ مَسْقُوبًا وَالزَّيْنِ وَالطَّبْعِ مَتَلَبِّسًا وَعَيْنًا عَرَبِيًّا
 مِنْ حَوْفِكَ جَامِدًا وَإِلَى مَا تَسْرُهَا طَامِحَةً إِلَهِي لِأَحْوَالِ
 وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِقُدْرَتِكَ وَلَا نَجَاةَ إِلَّا بِمَكَانِ الدُّنْيَا

الاعصيك ما سئلك بسلامة حلتك وقادرتك ان لا تجعل
 في لغيتك موقر صا ولا تصاري للفين عرضا وكنت لي على الاعداء
 ناصر وعلى المخازي والعيوب ساترا وعز البلا يا واقيا وعز
 عاصيا يا افيك ورحمتك يا اتم ارحم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللهم انك بعد لا اله الا انت بك تعد بجمام بعد حج اباك تعد في
 ام مع العجايب بعقولك تليها مع وجاني لرحمتك وصفك بحجبي
 حاسا لو حجتك الكرم ان تحببت لت شعري اللثام ولدني
 احمي من اللثام ربي فليها لم تلدني ولم تربي ولتني علت من
 اهل السعادة جعلتني وبغيتك وجوارك حصصتي فقربك
 عبي وظمان له نفسي اللهم هل تتودد جوهها حريت اعصيتك

ساجدا وتحرم الينة نطقك بالثناء على مجدك وجلالك اذ
 او تطبع على قلوبنا سطوت على حجتك طابعة او نضم اسما عاكفة
 بيماع ذكرك في اراءك وتعل الفار فعتها الا مال اليك
 رافك او تقا وبدا ما عملت بطاعتك حتى محلت في مجاهدك
 او تعد با زجلا سعت في عبادتك اللهم لا تغفلوا على موعديك
 ابواب رحمتك ولا تحجب مسناقك عن النظر الى جبهتك
 اللهم نفس اعز ذلها بتوحيدي كيف نداء لها بمعانتي فيك
 وصبري فعد على مودتك كيف تحرفه بحوران بن اريك
 اللهم اجزني من ايم غضبك وعظيم متحك يا احسان يا مثان
 يا رحيم يا رحيم يا فقار يا سائل اعقار بحجبي برحمتك عن عذاب
 النار وفضيلة الغار اذ امانا الا احياء من الا شرار وحلنا

الاحوال وهالتي لا هوال وقرب المحنون وبعد السنون

ورفعت كل نفس ناكبت وهم لا يطلون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يا من اذ بسئله عبدا اعطاه لدا امل ما عندك بلغه مناه

و اذا اقبل عليه فربه واذناه واذنا جاهره بالعصيانه

عليه ذنبه وغطاه واذنا توكل عليه احببه وكفاه الهوى القدر

تزل بك ملتسا قراك فاقويته ومن الذي اناخ ببايدك حير

تلك فاقا اوليته الحس ان ارجع عن بايل بالحبيبه مضروفا

ولت اعرف سواك مهى بالاحسان موصوفا كيف اجوا

غيرك والخير كله بيدك وكيف ازميل سواك والحلق

والامر لك اقطع رجائي منك وقد اوليتني ما لم اسئله

مفضلاد

من فضلك ام تقرب اليه وانا اعصم بحبك يا من سعد

برحمته القاصدون ولم يشو يقبله المستغفرون وكيف

انساك وكم تزل ذاكري وكيف الهوا عنك وانت

مراقبي الهى بذيل كرمك اعلفت يدي ولتيل عطابك

بسطت امل فاخلصني بحالصه توحيدك واجعلني

من صفوة عبيدك يا من كل هاربا اليه يلتجى وكل باطل

اياه ينجى بالخير مرجو ويا اكرم مدعو ويا من لا ترد سائلا

ولا ينجب امله يا من بايه مفتوح لدا عبه وحجاب به مرفوع

لراجه اسئلك بلكمك ان تم علي من عطائك بما تقويه

عيني ومن رجائك بما نظرت به نفسي ومن اليقين بما تقون

به على مصيبات الدنيا وتجلو به عن بصيرت عنوات العجا

التي بجزائك يا ارحم الراحمين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اَللّٰهُمَّ اِن كَانَ قَد قَلَّ رَادِيٌّ فِي الْمَسْرِ لَيْتَكَ مَلَقَد حَسَرَ طَعِي الْوَكَلِ
 عَلَيْكَ وَاِنْ كَانَ حُرِيٌّ قَدَاخًا فِي مَنِّ عَقُوْبَتِكَ فَاَنْ رَجَلًا قَدَا شَعْرًا
 بِالْاَمْنِ مِنْ مَنِّكَ وَاِنْ كَانَ ذَنْبِي قَد عَرَضَنِي لِعِقَابِكَ فَقَدَا ذَنْبِي
 حَسْرَةً فِي سَوَابِكِ وَاِنْ اَنَا مَنِي الْعَقْلَةَ عَرِ اَلَا سَخَدًا بِدِلْفَانِكَ
 فَقَد بَهْتَنِي الْمَعْرِفَةَ بِكَرَمِكَ وَالْاَلَا نَكَ وَاِنْ اَوْحَسَّ مَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ وَ
 فَرَطَ الْعِصْبَانِ وَالطُّغْيَانِ فَقَدَا لِنَبِيِّ بَشَرِي الْعُقْرَانِ وَالرُّضْوَانِ
 اَسْتَلَّكَ بِحُبَابِ وَجْهِكَ وَاِنْ اَوْارَقَد سِكَ وَاَنْ يَهْلُ اِلَيْكَ بِطَوَارِ
 رَحْمَتِكَ وَلَطَائِفِ بَرِّكَ اَنْ تَحْفُو طَعِي بِمَا اَوْ اَمَلَهُ مِنْ حُرْبِ اِلَى اَكْرَامِكَ
 وَجِدَا نِعَامِكَ فِي الْقُرْبَى مِنْكَ وَالَّذِي لِي لَدَيْكَ وَالْمَسِيحُ بِالنَّظَرِ اِلَيْكَ

دها

وَهَا اَنَا مَعْرُضٌ لِنَفْحَاتِ رَوْحِكَ وَعَطْفِكَ وَمُنْتَجِعٌ
 عَيْتَ جُودِكَ وَلُطْفِكَ فَاَرْمِي سَخَطَكَ اِلَى رِضَاكَ
 هَارِبٌ مِنْكَ اِلَيْكَ رَاغِبٌ اَحْزَنٌ مَا لَدَيْكَ مَعْوَلٌ عَلَيَّ
 مُوَاهِبٌ مَقْتَرٌ اِلَى رِعَايَتِكَ اَللّٰهُمَّ مَا بَدَلْتَ بِهِ مِنْ فَضْلِكَ
 قَمَمَهُ وَمَا وَهَبْتَ لِي مِنْ كَرَمِكَ فَلَا تَقْبَلْهُ وَمَا سَتَرْتَهُ
 عَلَيَّ بِحِمْلِكَ فَلَا تَهْتِكْهُ وَمَا عَلَّمْتَهُ مِنْ قَبِيحٍ عَلَيَّ فَاَعْفُوهُ
 اَللّٰهُمَّ اَسْتَفْتَعُ بِكَ لِنَفْسِكَ وَاَسْتَجِرُ بِكَ مِنْكَ اَتَيْنِكَ طَامِعًا
 فِي اِحْسَانِكَ رَاغِبًا فِي اِمْتِنَانِكَ مُسْتَفْتِيًا وَبَلَّ طَوْلِكَ مَسْمُومًا
 عَنَامَ فَضْلِكَ طَالِبًا لِمَرْضَانِكَ فَاَصِدَّ اجْنَابَكَ وَاِرْدَا نَفْسِي
 رِفْدَكَ مَلْمُوسًا سِنِي الْخَبْرَاتِ مِنْ عِنْدِكَ وَاِفْدَا اِلْحَصْرَ
 جَمَالِكَ مُرِيدًا وَجْهَكَ طَارِفًا بِاَبْكَ مُسْتَكْسِبًا لِعَظْمَتِكَ وَجَلِيلًا

فأفعل بي ما أنت أهله من المغفرة والرحمة ولا تفعل
ما أنا أهله من العذاب والنفقة **بسم الله الرحمن الرحيم**

بسم الله الرحمن الرحيم

الحج أذهلني عن إقامة شكرك تائب طوبك وأعجزني عن إحصاء
شأنك فيض فضلك وسعته عن ذكر محامدك ترادف عوائدك
وأعجابني عن نشر عوارفك توالي أباديك وهذا مقام من أعز
سبوح النعماء وفالمها بالتقصير وشهد على نفسه بالاهمال
والنصيح وانت لودع الحيم أبتز الكريم الذي لا يجيب
فأصديه ولا يطرد عن فناءه امله يسأحك مخطوط
الرجلين ويعرضك تفت مال المستر فدين فلا تقابل ما لنا
بالحنين والاباس والليلينا سربال القنوط والابلاس

الحج

الحج تصاعى عند تعظيم الآيات شكرى ونصالي فحجب
إكرامك إياي شأني وشري حلتك نعمك من أنوار الأيمان
حللا وضربت على لطافتك برك من العجز كلالا وفلنتي
ومنك فلا تفلد لا محل وطوقتي أطوا فلا تقبل فالألمحة
صعفت لباني عن إحصائها ونعمها وكشفت قصر نعمي عن
إدراكها فضلا عن استيفائها فكيف لي بحصول الشكر
وشكرى إياك يفتقر إلى شكر فكلمة قلت لك الحمد وحق
لذلك أن أقول لك الحمد الحيم فكما عدت بنا بطفك بدينا
بصعك فتم علينا سوا ببع النعم وأدفع عنا مكاره النعم
والتنا من حطوط الدارين رفعمها وأجلها عاجلا وأجلا
ولك الحمد على حسن بلائك وسبوح نعمائك حمدا بوق

رِضَاكَ وَيَمْتَرِي الْعَظِيمَ مِنْ بَرِّكَ وَبِنَاكَ يَا عَظِيمُ يَا كَرِيمُ بِرَحْمَتِكَ
يَا أَحْمَدُ الرَّاحِمِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بَنَّاكَ مَا أَضْبَقَ الطَّرِيقَ عَلَى مَنْ لَمْ يَكُنْ دَلِيلَهُ وَمَا أَوْضَحَ
الْحَقَّ أَهْمُنَا طَاعَتِكَ وَجَبْتَنَا مَعَاصِيكَ وَسَيَّرْتَنَا بَلْوَعِ مَائِدَتِكَ
مِنْ رَيْبِغَاءِ رِضْوَانِكَ وَأَحْلَلْتَنَا بِجُودَةِ جَنَانِكَ وَأَقْتَعْتَ
عَنْ بَصَائِرِنَا سَحَابَ الْإِتْيَابِ وَكَفَيْتَ عَنْ قُلُوبِنَا أَعْيُنَهُ
الْمُرِيَةَ وَالْحَجَابَ وَأَذْهَبْتَ الْبَاطِلَ عَنْ ضَمَائِرِنَا وَأَثْبَتْتَ الْحَقَّ فِي
فِي سَرَائِرِنَا فَإِنَّ الشُّكُوكَ وَالظُّنُونَ لَوَاقِحُ أَوْ مَكَلَدٌ أَوْ لَصْفٌ
الْمَنَاجِحِ وَالْمَدِينِ اللَّهُمَّ احْمِلْنَا فِي سُفُنِ رَحْمَتِكَ وَمَتَّعْنَا بِدَلِيلِكَ
مُنَاجَاةِكَ وَأُورِدْنَا جِيَاضَ جَنَّتِكَ وَأَذِقْنَا حَلَاوَةَ

وَدُوكَ وَقُرْبِكَ وَجَعَلْ جِهَادَنَا فِيكَ وَهَيْثَانِي طَاعَتِكَ
وَأَخْلَصْ نِيَّتَانِي مُعَايَمَتِكَ فَإِنَّا بِكَ وَاللَّيْلُ وَسِبْطَةُ لَنَا
إِنَّكَ الْإِلَهِيُّ أَحَبُّ إِلِيَّ مِنْ الْمُصْطَفِيِّينَ الْأَخْيَارِ كَرِيمِ
بِالصَّالِحِينَ وَالْأَبْرَارِ السَّابِقِينَ إِلَى الْمَكْرَمَاتِ الْمُسَارِعِينَ
إِلَى الْخَيْرَاتِ الْعَالَمِينَ لِلْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ السَّاعِينَ الرَّافِعِينَ
الذَّجَابِتِ نَكَ عَلَى كُلِّ نَبِيٍّ قَدِيرٌ وَإِلَى الْإِجَابَةِ جَدِيدٌ
بِحَمْدِكَ يَا أَحْمَدُ الرَّاحِمِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَنَّاكَ مَا أَضْبَقَ الطَّرِيقَ عَلَى مَنْ لَمْ يَكُنْ دَلِيلَهُ وَمَا أَوْضَحَ
الْحَقَّ عِنْدَ مَنْ هَدَيْتَهُ سَبِيلَهُ الْحَقُّ فَاسْأَلْكَ بِمَا سَبَّلَ الْأَوْلَى
إِلَيْكَ وَسَيِّرْنَا فِي أَقْرَبِ الطَّرِيقِ لِلْوُفُودِ عَلَيْكَ قَرِيبَ عَلَيْنَا

الْعَيْدِ وَسَهْلٍ عَلَيْنَا الْعَصْرِ الشَّدِيدِ وَالْحَقْنَا بِالْعِبَادِ وَاللَّذْمِ
 بِالْبِدَائِ وَالنِّكَاحِ يَارِعُونَ وَيَا بَاكَ عَلَى الدَّوَامِ يَطْرِقُونَ
 وَيَا لَيْلِي اللَّيْلُ يَبْعُدُونَ وَهُمْ مِنْ هَيْبَتِكَ مُشْفِقُونَ الَّذِينَ
 صَفَيْتَ لَهُمُ الشَّرَابَ وَبَلَّغْتَهُمُ الرِّغَابَ وَنَحْتَهُمُ الْمَطَالِبَ وَتَقَبَّلْتَهُمْ
 مِنْ مَنَاجِلِكَ الْكَارِبِ وَمَلَأْتَهُمْ صَمَاتَهُمْ مِنْ حَيْكِ وَرُزْقِهِمْ
 مِنْ صَافِي شَرِبِكَ فَيْكُ إِلَى الذِّبَادِ مَنَاجِلُكَ وَصَلَوْ مِنْكَ أَتَقْبَلُ
 مَقَاصِدِهِمْ حَصْلُو قِيَامِنِ يَا مَنْ هُوَ الْمُقْبِلِينَ عَلَيْهِ مُقْبِلٌ
 وَيَا لِعَطْفِ عَلَيْهِمْ عَالِدٌ مُفْضِلٌ وَيَا لِنَافِلِهِنِ عَزِيدٌ كَرِيمٌ رَدِيدٌ
 وَيُجَدِّدُهُنَّ إِلَى بَابِهِ وَدُودٌ عَطُوفٌ سَأَلْتُكَ أَنْ تُجْعَلَ مِنْ رُزْقِهِ
 مِنْكَ حَظًّا وَأَعْلَاهُمْ عِنْدَكَ مَعْنَى لَا رَاجِيَ لَهُمْ مِنْ رُزْقِكَ قِنَاءً
 وَأَفْضَلِهِمْ وَمَعْرِفَتِكَ نَبْصَاءً فَقَدْ تَقَطَّعَ إِلَيْكَ هَيْبَتُهُ

والنفس

وَأَنْصَرَفَتْ مَحْوُوكَ رَغْبَتِي فَأَنْتَ لَا غَيْرَكَ مَرَادِي وَأَنْتَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
 سَهْرِي وَسَهَارِي وَنَفَاسِي وَأَنْتَ قَرَّةُ عَيْنِي وَوَصْلُكَ مِنْ نَفْسِي
 وَأَنْتَ شَوْقِي وَفِي حَبْتِكَ رَيْحِي وَإِلَى هَوَاكَ صَبَابَتِي وَرِضَاكَ
 بَيْعَتِي وَرُزْقِيكَ حَاجَتِي وَجَوَارِكُ طَلْبِي وَقُرْبِكَ غَايَةُ سُؤْلِي
 وَفِي مَنَاجِلِكَ النَّبِيَّ وَرَحْمَتِي وَعِنْدَكَ دَوَاءُ عَلَيَّ وَشِفَاءُ عَيْبَتِي
 وَبُورُؤُوعِي وَكَلِمَاتِي فَكُنْ أَيْدِي فِي وَحْشَتِي وَمُقْبِلَ عَنَّتِي
 وَغَاوِرَ رَيْحِي وَفَائِلَ تَوْبَتِي وَرَجَبَ دَعْوَتِي وَوَلِيَّ عَيْبَتِي وَمُنِيَّةَ
 قَاسِمَتِي وَلَا تَقْطَعْ عَنِّي عُنُقَكَ وَلَا تَبْعُدْ بِي مِنْكَ يَا نَعِيمَ رَحْمَتِي
 وَيَا ذِي تَيْمَانِي وَخَيْرِي بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
 إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

العجز من الذي ذاق حلاوة محبتك فرام منك بدلا و
 ومن الذي اس بقربك فاتبعتك حولا العجز فاجلنا
 بمن صطفيت لقربك وروايتك واخضعت لودك
 ومحبتك وسوقته الى لفاءك ورضيت به بفضلك وحننا
 بالنظر الي وجهك وجوده برضاك واعده من هجر
 وفلاك وبوانه مقعدا لصدق في جوارك وخصصه
 بمعرفتك واهلكه لعبادتك وهينته لارادتك حنينه
 لتاهدتك واخليت وخصه لك وفرغت فواده
 محبتك ورغبته فيما عندك والهنه ذكرك واورفته
 شكرك وشغلته بطاعتك وصبرته من صالح برتك و
 لتاجانك وقطعت عنه كل شيء يقطعك عنك اللهم احطنا

من داهم الا ريتاح اليك والمحبتن ودهرهم الزم
 الا بن جباههم ساجد لعظمتك وعبودهم ساهي في حيا
 ودموعهم سائل من حنينك وقلوبهم متعلقه بمحبتك واذلة
 متخلعة من مهانتك يا من انوار قدسك لا بصا ربحته و
 وسجات وجهه لقلوب عارفيه شائقة يا مني قلوب لتنا
 ويا غاية امال المحبتن اسئلك حبك وحب من يحبك كل
 عمل يوصلني الي قريتك وان تجعلك احب الي مما سواك
 وان تجعل حبي ياك فائدا الي رضوانك وسوق اليك و
 عن غضبانك وامان بالنظر اليك على وانظر بعين الود
 العطف الي ولا تصرف عني وجهك وجعلني من اهل لا
 اسئلك واسئلك واسئلك واسئلك واسئلك واسئلك

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الهي ليس لي وسيله اليك الا عواطف رافتك ولا لي ذبيعه
لديك الا عوارف صحتك وشفاعه نبيك نبي الرحمة
ومنفذ الامه من العتة فاجعلها لي سببا الي سبيل عفوك
وصيرهمالي وصلة الي الفوز رضوانك وقد خل رجائي
بحرم كرمك وحط طمعي بقناء جودك فحقق فيك املي وانعم
بالخير علي وجعلني من صفوك لذبح احلامهم بمجوحة
جنك وبواتهم دارك امنك واقربت اعينهم بالنظر اليك
يوم لقاءك واورثهم منازل الصديق في جوارك يا من لا
يفيد الوافدون على اكرم منه ولا يجد الفاصدون ارحم
منه يا خير من خلاليه وحيد ويا اعطف من اوجاليه

طوبى

طوبى الي سعة عفوك مادتت وبديل كرمك اعطت
لني فلا تولى المحرمان ولا تبتلني بالحبيبة والخسران

الدعاء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الهي كسبي لا يجبي الا لطفك وحانك وقصري لا تقبه
الا عطفك واحسانك وروعي لا يكتفها الا امانك و
لا يعزها الا سلطانك واميني لا يبلغها الا افضالك
لا يدنها الا طولك وحاجتي لا يقضها غيرك وكربي
لا يفرجه سوى رحمتك وقصري لا يكفها غير رافتك وعلمي
لا يبررها الا اوصالك ولو عني لا يظفها الا لفاؤك وسوقك
لا يتله الا النظر الي وجهك وفراي لا يفردون دنوي لطف

لا يبدؤها إلا روحك وسعي لا يفيده إلا طيبك وعي لا يزيه إلا
قربك ورحمتي لا يبرهنه إلا صفك وزي فلي لا يجوده إلا عفوك
ووسواس صدره لا يزيجه إلا أمرك فيما منهى أمل الأملين
وإيا غايته سؤل السائلين وإيا أقصى طلبه الطالبين وإيا أمان الخائفين
وإيا محب المضطربين وإيا ذخرا للعدمين وإيا كنز البائسين وإيا غياث
الستغيثين وإيا قاضي حوائج الفقراء والسالكين وإيا أكرم الأكرمين
وإيا أرحم الراحمين لك تحضبي وسؤالي وإليك تضرعي وإنتهي
استلكت أن نيلني من روج رضوانك وتديم علي نعم امتنانك وإيا
أنا بناب كرمك وإقف ولتفات برك معرض بحملك لتدبهم
ويعرونك الوثيق ممالكهم عبدك الدليل ذالسان الكليل
وألعل القليل ومن علي بطولك الجليل والكفه تحت ظلك اللليل

اللهم

يا كريم يا جليل يا أرحم الراحمين

يا كريم يا جليل يا أرحم الراحمين
اللهم فصلت الآلئ عن بلوغ شأنك كما يلوغ بحلالك عجز
القول عن يدراك كنه جمالك وانحسرت الأبصار دون
النظر إلى سبحات وجهك ولم تجعل للعالم طريقا إلا معرفتك
إلهي فاجعلنا من الذين توشحت أجنار النور إليك فحل
صدرهم وأخذت لوعه محبتهم بجمع قلوبهم فقم إلي
أزكا والأفكار يا وون وفي رياض القرب والكاشفة
يرعون ومن جياض المحبة يكاس من الملاطفة يكرعون و
وسرايع المصافات يردون قد كشف الغطاء عن أنوارهم
وأنجحت ظلة الرب عن عفاتهم وصمائمهم وانتقت محالهم

عَنْ طَوْلِيهِمْ وَسَرَائِرِهِمْ وَاشْرَحَتْ بِحَقِّهِ الْعَرِيفِ صَدْرَهُمْ وَعَلَّتْ
بُيُوتَ الْعَادَةِ فِي الرِّهَادَةِ هَمَّهُمْ وَعَدَبَ فِي مَعِينِ الْعَامِلَةِ نِسْبَهُمْ
فَطَابَ فِي تَجْلِيهِمْ الْأَنْبِيَاءُ بِسَمِّهِمْ وَأَمْرُهُ فِي مَوْطِنِ الْمَخَانَةِ بِسَمِّهِمْ وَ
وَاطْمَأَنَّ بِالرَّجُوعِ إِلَى رَبِّ الْأَبَاءِ بِأَنْفُسِهِمْ وَتَبَيَّنَتْ بِالْقُورِ وَالْ
أَرْوَاحِمْ وَفَرَّتْ بِالنَّظَرِ الْمُحِبِّهِمْ أَعْيُنُهُمْ وَاسْتَقَرَّتْ بِأَذْيَالِ السُّؤْلِ
وَبَيْتِ الْمَوْلَى قَرَارُهُمْ وَدَبَّحَتْ فِي بَيْعِ الدُّنْيَا بِالْأَخْرِجِ تَجَارِعُهُمْ وَالْهَيْ
مَا الدَّخُولِ بِالْإِلْهَامِ بِذِكْرِكَ عَلَى الْقُلُوبِ وَمَا أَخْلَى الْمَسِيرِ
إِلَيْكَ بِالْأَرْهَامِ فِي مَسَالِكِ الْعُيُوبِ وَمَا أَطِيبَ طَعْمَ حَبْلِكَ وَمَا
أَعْظَمَ شَرِبَ قَوْلِكَ فَاعِدْنَا مِنْ ظُرُودِكَ وَإِعَادِكَ وَاجْعَلْنَا مِنْ
أَخْصِ عَارِفِكَ وَأَصْلِحْ عِبَادَكَ وَأَصْدِقِ طَائِعِكَ وَأَخْلِصْ سَجْدَكَ
يَا عَظِيمُ يَا جَلِيلُ يَا كَرِيمُ يَا مُسَبِّلُ بِرَحْمَتِكَ يَا رَحِيمُ الرَّاحِمِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لَوْلَا الْوَالِجُ مِنْ قُبُولِ أَمْرِكَ لَمْ نَهْتِكْ مِنْ ذِكْرِي
إِيَّاكَ عَلَى أَنْ ذِكْرِي يَقْدَرُ عَلَيَّ لَا يَقْدَرُ عَلَيْكَ وَمَا عَسَى أَنْ يَبْلُغَ مَقْدَأُ
حَتَّى أَجْعَلَ مَخْلًا لِقُدْرَتِكَ وَمِنْ أَعْظَمِ النِّعَمِ عَلَيْنَا جَرِيَانُ ذِكْرِكَ
عَلَى السِّنِّينِ وَإِذْنُكَ لِنَايِدِ عَائِكَ وَتَبْرِ بِهَيْكَلِ وَتَبِيحِكَ الَّتِي فَالْحَمْدُ
ذِكْرُكَ فِي الْخَلَاءِ وَالْمَلَأَاءِ وَاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْأَعْلَانِ وَالْأَنْدَاءِ
فِي السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ وَالْإِسْنَاءِ بِالذِّكْرِ الْخَفِيِّ وَاسْتَعْلَمْنَا بِالْعَمَلِ الْكَلْبِيِّ
وَالسَّعْيِ الْمَرِيضِيِّ بِنَجَاتِنَا بِالْبِرِّ وَالْوَقْفِ عَلَى الْحَيْكَةِ هَامَتِ الْقُلُوبُ وَالْأَلْمُ
وَعَلَى مَعْرِفَتِكَ جَمَعَتِ الْعُقُولُ السَّيِّئَةَ فَلَا تَنْظُرُ الْقُلُوبُ إِلَّا
بِذِكْرِكَ وَلَا تَسْلُكُ النُّفُوسُ إِلَّا عِنْدَ رُؤْيَاكَ أَنْتَ السَّبِيحُ فِي كُلِّ
مَكَانٍ وَمَعْبُودٌ فِي كُلِّ زَمَانٍ وَالْمَوْجُودُ فِي كُلِّ أَوَانٍ وَالْمَدْعُوُّ

بِكُلِّ لسانٍ وَالْمُعْظَمِ فِي كُلِّ جَنَانٍ وَاسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ
 لَذَّةٍ يَغْيِرُ ذِكْرَكَ وَمِنْ كُلِّ رَاحَةٍ يَغْيِرُ أُنْثَىكَ وَمِنْ كُلِّ
 سُورٍ يَغْيِرُ قُرْبَكَ وَمِنْ كُلِّ شَعْلٍ يَغْيِرُ طَاعَتِكَ الْهَيْهَاتَ
 قُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ يَا أَيُّهَا الَّذِي نَسُوا اذْكُرْ وَاللَّهُ ذَكَرَ الْكَبِيرَ
 وَسَبَّحَهُ بِكُلِّ لِسَانٍ وَأَصِيلًا وَقُلْتَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ فَادْكُرُوا لِذِكْرِكُمْ
 فَأَمْرًا تَأْيِذُكَ وَوَعْدًا عَلَيْهِ أَنْ تَذَكَّرْنَا تَرْفِيقًا لَنَا نَفْسًا
 وَأَعْظَامًا وَهَاتِخُ ذَاكِرُوكَ كَمَا أَمْرًا تَأْمُرُنَا فَنَجْرُ لَنَا وَعَدْتَنَا يَا ذَاكَ

الذَّاكِرِينَ وَيَا أَيُّهَا الرَّاحِمِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَا مَلَاذِ اللَّامِ نَبِينَ وَمَا عَادَ الْعَائِدِينَ وَيَا مَنجِي الْمَهَالِكِينَ وَمَا عَا
 أَبَالِغِينَ وَيَا رَاحِمَ الْمَسْكِينِ وَيَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّينَ وَيَا كَثِيرَ الْمُتَّقِينَ

وَبِذَلِكَ

يَا مَأْوِي الْمُتَقَطِّعِينَ وَيَا نَاصِرَ الضَّعِيفِينَ
 يَا كَافِيْنَ وَيَا مُغِيثَ الْمَكْرُوبِينَ وَيَا حِصْنَ الْأَلَا حِينَ
 أَنْ لَمْ أَعُدْ يَعْزُوكَ مِنْ أَعْوَدِي وَإِنْ لَمْ أَدْبِقْ رِزْقَكَ مِنْ
 الْوُدِّ وَقَدْ أَلْبَسْتَنِي الدُّنُوبَ إِلَى التَّثَبُّتِ بِإِذْنِ عَفْوِكَ وَتَمَّ
 لِكُفَايَا إِلَى اسْتِفْجَاحِ أَبْوَابِ صَفْحِكَ وَدَعْنِي إِلَى السَّاءَةِ إِلَى
 الْإِمَاخَةِ بِعَفَاءِ عَمَلِكَ وَحَمَلَتْنِي الْخُفَاةُ مِنْ بَيْتِكَ عَلَى التَّمَسُّكِ
 بِعُرْوَةِ عَظْمِكَ وَمَا حَقُّ مَنِ اعْتَصَمَ بِجُنْبِكَ أَنْ يُجِدَلَ
 وَلَا يَلْبَسُ مِنْ بِنْتِجَارِ بَعْزِكَ أَنْ يَسْلَمَ أَوْ يُعْمَلَ لِي فَلَا تُخْلِنَا مِنْ حَيْبِكَ
 وَلَا تُعْرِنَا مِنْ رِعَايَتِكَ وَرَرْنَا عَنْ مَوَارِدِ الْمَلَكَةِ فَإِنَّا بَعِينُكَ
 وَذِي كَيْفِكَ وَكَأَنَّكَ سَأَلْتَ بِأَهْلِ خَاصِيكَ مِنَ الْمَلَايِكَةِ وَالصَّالِحِينَ
 مِنْ بَرِيئِكَ أَنْ يُجْعَلَ عَلَيْنَا وَقِيَّةٌ نُحْسِنُ مِنَ الْهَلَاكَاتِ وَنُحْسِنُ



مِنَ الْآفَاتِ وَكَلِّمْنَا مِنْ دَوَاهِ الْمُصِيبَاتِ
 مِنْ سَكْنَتِكَ وَأَنْ تَعْبَى وَجُوهَنَا بِأَنْوَاجِجَتِكَ وَأَنْ تُوَدِّعَنَا
 إِلَى شِدَائِدِ نَدْبِكَ وَأَنْ تَحْوِينَا فِي أَكْثَافِ عَضْنِكَ بِرَأْفَتِكَ
 وَرَحْمَتِكَ يَا أُمَّ الرَّاحِمِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الهِ اسْكَنْهَا دَارًا حَفَرَتْ لَنَا حُقُومُهَا وَعَلَقْنَا بِأَيْدِيهَا
 لَنَا يَا حَيَّا كَيْلَ غَدْرِهَا فَإِلَيْكَ نَلْبِغِي مِنْ مَكَانٍ خَدَّ عِيَانُكَ يُقِيمُ
 مِنَ الْأَعْيَارِ بِرِجَالِهَا زَيْبُهَا فَأَنْهَا الْمُحَلِّدُ لِلْأَبْنَاءِ الْمُلْتَقَاتِ
 الْمَشْوُوعَةِ بِالنَّبَا إِلَهِي فَرَهْدْنَا فِيهَا وَسَلْنَا مِنْهَا تَبَوُّفِيكَ
 وَعَضْنِكَ وَأَنْزَعْنَا جَلَابِيبَ خَالَفَتِكَ وَتَوَلَّ أُمُورَنَا بِحُسْنِ
 وَأَوْفَرْنَا بِدُنَا مِنْ سَعَةِ رَحْمَتِكَ وَأَجْمَلِ صَلَوَاتِنَا مِنْ فَيْضِ مَوَافَقَتِكَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۵۳۲

خطی اهدا